

مسئله عشر نیر از جهان شہر منقح جان سلیمان

بعونہ تعالیٰ
لقلم محمد الیہ

رسالہ

تحقیق الحق المبین و

اجوبہ مسائل ربیعین

تصنیف شریف معارف دستگاہ حق آگاہ جامع کمالات

طریقیت و شریعت حضرت شاہ احمد سعید صاحب

مجددی قدس اللہ روحہ

باہتمام بندہ بارگاہ احد جلال الدین احمد غفرلہ اللہ الصمد

۱۳۱۴ھ
در مطبع انوار احمدی الہ آباد طبع گردید

طبع اول ۱۰۰۰ جلد

سنت است كما صرح به الشيخ في شرح سفر السعادة واذان گفتن در گوش مولود نیز
 سنت است انتهى وایضا قال فی هذا الجواب ودر جامع صغیر سیوطی از عبد اللہ بن
 عباس رضی اللہ عنہما وارد شدہ من ولد له ثلاثة اولاد فلم یسیر احدہم
 باسم محمد فقد جهل رواہ الطبرانی فی الکبیر وابن عدی فی الکامل
 حاصل این حدیث آنست کہ ہر کہ ویراسہ پس پیدا شوند و نام کی را ہم بنام آنحضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم نہند ازین برکت محروم ماند انتهى تفسیر فقہ جہل کہ بلفظ ازین
 برکت محروم ماند کردند و زہدین قاصر نمی آید کہ مدلول مطابق آن بی ازین معنی است
 آنچه متبادر است از لفظ فقہ جہل آنست کہ فقہ جہل الطریقۃ المحمودۃ
 المشروعة من الشارع فی وضع الاسماء یعنی ندانست راہ نیک مقرر را
 از شارع در نهادن اسما چرا کہ بہترین اسما نزد شارع عبد اللہ و عبد الرحمن و محمد
 و احمد و مانند آنهاست واللہ اعلم قال فی جواب المسئلة الثانية اگر
 کسی بہ نیت اجرت اذان بدہد پس گرفتن اجرت در اذان جائز نخواہد شد
 اقول متاخرین حنفیہ فتویٰ بر جواز اجرت بر اذان وغیرہ من الطاعات دانند
 چنانچہ در المختار نوشته یفتی الیوم بصحتها ونیز در بہین جواب مسطورہ
 ونص حرمت اجرت بر عبادت کریمہ ان اجرہی الا علی اللہ است ازین
 آیت شریفہ حرمت اجرت بر عبادت مستفاد نمی شود چہ معنی آیت آنست کہ اگر
 روگردانی کردید از قبول احکام الہی پس سوال نکردم برین تبلیغ مزدور است
 مزد من مگر بر خدای جل و علا قائل قوله وقت گفتن کلمہ وحی علی الصلوۃ
 وحی علی الفلاح ۳ روے خود را بگردانند چنانچہ وقت اذان نماز میگردد مانند

اقول گردانیدن رومی در وقت اذان نماز براسه اعلام مصلیان تکین و
 یسار است و در اذان مولود آن علت نیست پس فائده تحویل وجه معلوم نمیشود
 و قطع نظر ازین سندش در کار است و بی سند مقبول نمیشود و سندش را اینجا ذکر
 نکردند **قال فی جواب المسئلة الرابعة** پس ایصال نفع باقارب بی قید

رعایت رسم که مروج اهل هند است بشرط مقدم و عدم استقرار از قسم خیر
 است برای دلیل جواز اینچنین امر خیر آیه کریمه **وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** است
 اقول این استدلال مجیب در اکثر مواضع بکار خواهد آمد
 فاحفظه فانه ینفعک فی کثیر من الخیرات الّتی ینع المجیب عنها فی المسائل

الآتیة قال فی جواب المسئلة الخامسة علماء حنفیه باستحباب عقیقه
 رفته اند و گفته اند که اگر عقیقه روز هفتم نشود روز چهاردهم باید کرد و اگر آن روز هم
 نشود بست و یکم کند اقول امام محمد در موطا میگوید ما را چنین رسیده است
 که عقیقه از رسم جاهلیت بود و در اول اسلام نیز معمول شد پس ازان نسخ کرد
 اصحیه هر ذبح را که پیش ازان بود و نسخ کرد صوم شهر رمضان هر صومی را که پیش
 از وی بود و نسخ کرد غسل جنابت هر غسلی را که پیش از وی بود و نسخ کرد زکوة
 هر صدقه را که پیش از وی بود اینچنین رسیده است بما انتهی و از عبارت مجیب
 ظاهر میگردد که نزد حنفیه اگر روز هفتم نشود چهاردهم بکنند انسخ حالانکه این مذهب
 شافعی و احمدی است چنانچه شیخ نوشته نزد شافعی و احمدی اگر هفتم روز میسر نگردد
 روز چهاردهم کند و الا بست و یکم و الا بست و هشتم و الا سی و پنجم و علی هذا القیاس
 و موسی سر طفل را بنقره مستحب گفته و به طلا جائز این هم مذهب مالک و شافعی است

لیکن نزد ہر دو امام بنقرہ و طلا مستحب است نہ آنکہ بنقرہ مستحب و بہ طلا جائز چنانچہ
 مجیب گفتہ و این مسئلہ در شرح سفر السعاده مرقوم است قولہ و دفن کردن موہا
 در زمین مستحب است کذا فی لطیبی اقول در باب عقیقہ از طیبی ذکر این مسائل
 مذکور نیست مناسب این مقام شعر مشہور است **س** پہ خوش گفت است سعدی
 در زلیخا + الایا ایہا الساتی اور کاسا و نا و لہما + قولہ ولا یکسر عظامہا تفاوळा و
 ان کسرت فلا باس بہ اقول ملا علی قاریؒ در شرح حصن حصین نوشتہ است
 و ینبغی ای لایکسر عظامہ تفاوळा ازین عبارت استحباب عدم کسر عظام عقیقہ
 معلوم میشود قولہ پس درین صورت خوردن گوشت آن مادر و پدر را و جد و جدہ را
 نیز جائز است و المشہور خلافہ فلا اصل لہ فی الشرع اقول کلام در جواز
 خوردن گوشت عقیقہ مادر و پدر و جد و جدہ رانیت بلکہ سخن در استحباب است
 مستحب را خود بیان کرد بقولہ مستحب است کہ سر آن ذبیحہ را بحلق بدہند و یک
 را ان اورا بقابلہ بعد از ان گوشت آنرا حصہ کنند پس یک حصہ را از انہا بفقرا و
 مساکین دہند و دو حصہ باقی را برای خوردن اقارب و ہمسایہ تیار کردہ پیش نشان
 نهند انتہی پس با وجود اقرار با استحباب انکار نمودن و لا اصل لہ فی الشرع گفتن
 بعید جد قولہ مکتب اطفال کہ در ہند راجح است الی قولہ ثابت شدہ اقول ثبوت
 در شرع شریف وارو گشتہ است چنانچہ خود از شرح شرعہ الاسلام نقل نمود کہ براس
 مکتب اطفال کہ چار سال و چار ماہ و چار روز مقرر کردہ اند بعضی در توجیہ آن میگویند کہ
 چون شق صدر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اول بار شدہ بود سن شریف آنحضرت صلی اللہ
 بہمین قدر رسیدہ بود فثبت المشہور و بطل قول من قال ان ہذا التوقیت کا

اصله قال فی جواب المسئلة السابعة وقت فرحت و سرور را بعد
 حصول نعمت قرار داده اند چنانچه طعام ولیمه بعد نکاح و عقیقه بعد تولد و بر توقع حصول
 نعمت سرور ساخته اند پس وقت مکتب تقسیم شیرینی و طعام مسنون نیست اقول
 باید فهمید که در مکتب نیز سرور بر حصول نعمت استعداد قرات است پس مسنون شدن بر توقع
 کما فهم و علی تقدیر تسلیم نیز سنیت از دست نخواهد رفت - پس میگویم که چنانچه حضرت
 امیر المؤمنین عمر فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ بعد از موختن سوره بقره شتر را شکر فرموده و شتر
 خود را خورانیده بود همچنین اینجا بعد تعلیم سوره فاتحه تقسیم شیرینی و طعام ساختن سنت
 خواهد شد پس نفی سنیت دور از الصاف است - قوله پس ازین روایت معلوم
 گردید که فرحت نمون بعد حصول نعمت خصوصاً نعمت دینی خوراندن طعام و تقسیم
 شیرینی و غیره بدوستان جائز است اقول اطلاق لفظ جائز سهواً نسخ باشد
 باید که بگویند که سنیت است که ثبوتش بفعیل خلیفه ثانی از خلفای راشدین است و
 سنیت افعال شان بحديث شریف علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين
 الهادین المهدین ظاهر است قال فی جواب المسئلة الثامنة همچنین اگر
 تقسیم شیرینی کند نیز جائز و مباح خواهد شد اقول شیرینی عبارت از طعام شیرین است
 فلا فرق بینها پس مستحب خواهد شد کما اختلفتم فی الطعام بنقل الشیخ فی شرح
 المشکوٰۃ الشریف قوله در وقت ثقب گوش دختران تقسیم طعام و شیرینی در کتاب
 از نظر نگذشته اقول نمودن صحابه در زمان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بلا انکار کما
 فی الحمادیه سنت در حق سار باشد پس در حصول نعمت ادای سنت تقسیم طعام
 و شیرینی نیز مستحب باشد کما فی المختار قال فی جواب المسئلة التاسعة

حنا بستن در دست و پاست طفل صغیر از ذکر حرام است اقول لفظ کلابی یعنی
 که برسند دعوی حرمت آورده دلالت بر کراهیت میکنند بر حرمت و در خطابی
 حاشیه در مختار کراهیت برای رجال گفته است از جهت مشابعت ناس و چنانچه
 در هدایه لبس و لباس حریر را مکروه گفت پس اطلاق حرمت نباید کرد قال الله تعالی
 وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصَبْنَا لَكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ
 لَتَفْتَرُوهُ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ ط قوله پس چیزیکه مردمان بالغین را جایز است
 تا بالغ را نیز جایز خواهد شد الی آخره اقول عقود شرعیه مانند بیع و شرا و نکاح و
 طلاق و مانند آن مردمان بالغین را جایز است و تا بالغ را تا جایز پس در هر امر
 یکسان نشدند فافهم قال فی جواب المسئلة الثانیة عشر پیش از عقد
 نکاح خوراندن طعام مستنون نیست الی آخره اقول حالانکه خود از ترین العرب
 محشی مشکوٰۃ شریف نقل میکنند ان الولیمة یکون بعد دخول وقیل عندا
 وقیل عندهما و خود تفسیر میکنند که ولیمه طعامی را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت
 دخول یا در هر دو روز بطریق شکر نعمت تیار شود پس از لفظ نزدیک عقد نکاح
 ظاهر شد که ولیمه نزدیک عقد نکاح میباشد پس تفسیر خود را فراموش کردن سنت
 نگفتن الزام بر خود عائد گردانیدن است و ازین عبارت بوضوح انجامید که از
 خوراندن طعام نزدیک عقد نکاح سنت ادا شد قال فی جواب المسئلة
 الثالثة عشر چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ مینویسد من اصغر علی امر
 مندوب وجعل عزمًا ولم یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان
 من الاضلال فکیف من اصغر علی بدعة و منکر اقول هذا القول مخالف لمن

قال العمل بالعزيمة اولى لما هو مذکور فی کتب المحققین و علی عمل
المتقین یعنی مہما مکن عمل بر عزیمت میفرمایند و از خصت اجتناب میکنند و کُلُّ
وَجْهَةٌ هُوَ مَوْلَاهَا فَاَسْبَقُوا الْخَيْرَاتِ ط علاوه نیست کہ این
دلیل مطابق دعوی مجیب نیست چرا کہ دعوی مجیب نیست کہ این امور یعنی
مخطوبہ را در مکان علیحدہ نشانیدن از قسم مباحات است و فعل و ترک در آن
امور برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد خواه بر ترک آن مکروه
گفته اند و در عبارت ملا علی قاری اصرار بر امر مستحب ذکر نموده نہ بر امر مباح
پس دعوی و دلیل مطابق نشد قوله رسم نوتہ دادن در اقارب بر امری اعم
از قسم بر وصلہ مباح است میگویم کہ بر وصلہ مستحب است بلکہ در بعضی محل
کہ اقارب قریبہ محتاج بوند واجب میگردد **قال فی جواب المسئلة**
الرابعة عشر در شریعت محمدی اصل این چیز با یافته میشود اقول این امور
هم از قسم بر وصلہ است قال الله سبحانه من وصلک وصلک و من قطعک
قطعک حدیث قدسی است یعنی حق تعالی جل شانہ در حق رحم فرمود ہر کہ پیوند
کند من پیوند او میکنم و ہر شخص کہ قطع تو خواهد کرد قطع او خواہم نمود پس فضیلت
این احسانات ازین حدیث دریافت باید کرد **قال فی جواب المسئلة التاسعة**
و زنان را استعمال ہر دو یعنی طلا و نقرہ جائز است مگر در سہرہ کہ استعمال آن زنان را
ہم مکروه است بجمت مشابہت کفار اما بر سہرہ کہ از گل تیار میکنند آنہم بجمت مشابہت
کفار جائز نیست بلکہ ہر گل کہ بر سر نوشته و عروس وقت نکاح یا بعد از آن می بندد
بدعت است اقول استعمال گل و عطر و اقسام خوشبوی در شرع شریف مسنون است

قال النبي صلى الله عليه وسلم حجب الی من دنیا کم ثلث النساء والطیب و
 قرۃ عینی فی الصلوۃ وال است بر محبوبیت طیب و در ثبوتش کسی را کلام نیست و
 چیزیکه در شرع شریف ثابت شده باشد از استعمال فرقه مخالفه مشروعیت آن
 نسیرود چنانچه بعد بر آمدن از بیت الخلاء دست بگل مالیدن سنت است از استعمال
 مشرکان هینودسنت آن مرتفع نمیشود پس سهره گل را بدعت گفتن نمی سزد مگر
 آنکه تشبیه بالعکس اصطلاح کرده باشند مصرعه برعکس نهند نام زنگی کافور و
 همچنین وقتیکه زیور نقره و طلا برای زنان جائز شد استعمال سهره نقره و طلائی هم
 جائز باشد کما لا یخفی و آنچه در کتاب مرآة الصفا نوشته که گل بر سر خاطب بستن و
 دستارچه بر سر داشتن بدعت است مرادش بدعت حسنه است چرا که اصل این
 چیزها از شائع به ثبوت پیوسته چنانچه بالا گذشت و بعد از آن نوشته که بعضی گفته
 که این از رسم کبران است قول بعضی که مخالف جمهور باشد از حیز اعتبار ساقط است
قال فی جواب المسئلة العشرين نواختن نقاره برای اعلان نکاح حرام است
اقول زدن طبل در نکاح جائز است کما قال الطحاوی تحت قول الدر المنختار
 و الملاهی کالمزامیر و الطبل و غیرهما ای طبل اللہو اما اذا کان لغیره کطبل الغزاة و طبل
 العروس فیجوز انتهى قوله دہل و تاشہ وغیره در حکم طبل است آہ گویم کہ چون حکم طبل
 از جہارت شارح در المنختار دریافت کردی پس بر قول مجیب حکم دہل و تاشہ وغیره
 نیز موافق طبل قیاس کن **قال فی جواب المسئلة السحاوی** و العشرين و ندای
 نفسی نفسی از ہر کہ وہمہ خواهند شنید **اقول** حضرت شفیع المذنبین امام الانبیاء صلی
 علیہ وسلم امتی امتی ارشاد خواهند فرمود پس از حکم این کلمہ مجیب است ثنا باید نمود و

مطلق نباید گفت قال فی جواب المسئلة السادسة والعشرون در سرود
 مجرد از آلات لهو اختلاف علماء است اقول محققین علماء و محدثین دف و سرود را
 در نکاح و عیدین و ختان و قدوم مسافر و دیگر شادیها بدلیل حدیث شریف
 مباح نوشته اند عن الربیع بنت معوذ بن غصاء قالت جاء النبی صلی الله علیہ
 وسلم فدخل حین بنی فجلس علی فراشی کجلسک منی فجعلت جوریات لنا
 یضربن بالدف ویندن من قتل من آبای یوم بدیرا ذقالت احدھن و
 فینا بنی یعلم ما فی غد فقال دعی هذه وقولی بالذی کنت تقولین رواه
 البخاری مشکوٰۃ وعن عائشة قالت قال النبی صلی الله علیہ وسلم اعلنوا
 هذا النکاح واجعلوه فی المساجد واضربوا علیہ بالدفوف مشکوٰۃ وعن
 محمد بن حاطب الجمیحی عن النبی صلی الله علیہ وسلم فصل ما بین الحلال والحرام
 الصوت والدف مشکوٰۃ وقتیکہ حضرت صلی الله علیہ وسلم سرود بادف شنیده
 باشند پس آنرا حرام گفتن کمال بی ادبی است اللهم احفظنا قوله دادن و گرفتن
 اجرت بر غنا حرام است آه گویم کہ دادن اجرت بلا شرط بر غنا جائز است کمانی
 الدر المختار ولو بلا شرط جاز قال فی جواب المسئلة التاسعة والعشرون
 و بردن این چیزها ہمراہ جنازہ رسم جاہلیت است اقول لانسلم کہ بر رسم جاہلیت
 باشد آنرا سند از کتاب معتبر در کار است و بردن این چیزها براسے دادن محتاجا
 میباشد و فضیلت تصدق برای اموات با حدیث صحیح ثابت گردیده است و خود محبت در
 تصدق از شرح صدور احادیث نقل نموده شیخ عبدالحق در ترجمہ مشکوٰۃ شریف نوشته است مستحب
 است کہ تصدق کرده شود از میت بعد از فتن او از عالم تا ہفت روز انتہی پس ثابت شد کہ از روز ارتقا

تا هفت ذراتهای تصدق از میت مستحب است و منع نمودن از روز اول و دوم و سوم منع استجاب است و خود را از ثواب عظیم که از ادای مستحب که نقد و میگردد محروم ساختن است تاب الله علیهم و حال آنکه در اجوبه سابقه خود بایه کریمه **وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** ط استدلال نموده برای جواز امور خیر فتدکر قوله و چیزیکه نظیرش در اصل شریعت یافته نمیشود کرد آن چیز مکروه یا حرام آه گویم کمال تعجب است از مجیب که با وجود علم تقاریر متضاده و متناقضه با هم می آرد و تعبیرات خلاف علمای می کند که بر صاحبان انظار صحیح و دقیقه مخفی نیست چنانچه درین قول مذکور بجای لفظ اصلش کلمه نظیرش آورده و علی هذا القیاس و تقریر متناقض اینست که کلمات امر کلی مینماید و از جزئیات انکار میکند مثالش آنکه تصدق برای ثواب میت جائز و مستحب مینویسد و از خصوصیات منع میکند چنانچه کسی گوید که گوسفند حلال است و گوسفند سفید و سیاه حلال نیست - تا زمر بن فهم خوش گفت **ه** گر همین مکتب است و این ملا + کار طفلان خراب خواهد شد + قوله مستحب آنست که بی روی و ریا و بی تعیین وقت و روز باشد و الا بدعت میگردد آه گویم چیزیکه خوبی او از شارع ثابت شد از تخصیص وقت و روز حسن آن نمیرود چنانچه در در المختار مسطور است **الْمَصْنَعَةُ حَسَنَةٌ وَلَوْ بَعْدَ الْعَصْرِ وَالْفَجْرِ قَالَ فِي جَوَابِ الْمَسْئَلَةِ الثَّانِيَةِ** و **الثَّلَاثِينَ** اما دست برداشتن برای دعا وقت تعزیت ظاهراً جواز است زیرا که در حدیث شریف رفع یدین مطلقاً در دعا ثابت شده پس درین وقت

هم مضائقه ندارد لیکن تخصیص آن براس دعای وقت تعزیت ماثور نیست
 اقول الحمد لله سبحانه که درین مقام حکم کلی بر جزئیاتش جاری ساخته ^{قائل}
 بجوازگشته پس لازم شد که موافق این قاعده در دیگر افرادش مانند برداشتن
 هر دو دست برای ایصال ثواب عبادت مالی و بدنی برای میت که مروج
 است در فاتحه و رفع یدین برای دعایین نخطبتین که معمول به است و غیر آن
 نیز قائل بجواز شود و الا تناقض لازم خواهد آمد کما لا یخفی علی المنصف و جواب
 جمله اخیره اینست که ذکر هر جزئیة بر شارع ضرور نیست حکم کلی لابد است کما
 فی قوله کلُّ مسکِرٍ حرامٌ دلالت است برینکه هر جا علت مسکر خواهد بود
 حکم بحرمت خواهد شد فاعتبروا یا اولی الابصار ان نص قطعی برین مدعا
 قال فی جواب المسئلة الثالثة والثلاثین و آنچه مردم زور کار از تکلفات
 کنند سوم روز از فرس انداختن و خیمه زدن و طیب با شمت کردن و امثال
 آن همه بدعت شنیعه و نامشروع است اقول دعوی مجیب بلا دلیل است و
 مدار اعمال بر نیات است اگر برای اکر ام قاریان قرآن شریف و مهملان کلمه
 طیب فرس گسترده مستحسن خواهد بود که بر فروش طاهره نشسته قرات قرآن مجید
 و ذکر الله نمایند تا موجب قبولیت گردد و کسی که مکان وسیع نداشته باشد
 اگر خیمه اساده سازد برای مردم مذکورین چه مضائقه و تقسیم طیب و استعمال
 عطر خود مسنون است و در ساختن طیب و استعمالش نکردن منهی عنه است
 قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ثلاث لا تورد الطیب واللبن والوساد
 قال فی جواب المسئلة الرابعة والثلاثین اجتمع نمودن روز سوم و چیز

خواندن در آن روز با اجتماع صلحاً و قرار برای ختم قرآن یا برای ختم یک سوره
از آن مکروه است کافی نصاب الاحتساب آن ختم القرآن جهراً بالجماعة
و یسمى بالفارسیه سیپاره خواندن مکروهاً اقول وباللہ التوفیق کہ دعوی
مجیب مطابق دلیل نیست زیرا کہ در روایت نصاب ذکر سوم نیست جزو اعظم
دعوی مجیب همین است دیگر آنکہ صاحب نصاب ختم قرآن جهراً بالجماعة مکروه گفته
بسبب آنکہ قرأت بطور مسطورہ مفوت استماع است و استماع قرآن واجب است
بدلیل نص قرآنی قال اللہ سبحانہ - وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ پس برای ترک واجب حکم کراهت نموده و در صورتیکہ
جهراً نباشد حکم کراهت ہم نخواهد ماند و کراهت اجتماع روز سوم ازین روایت
ہیچگونہ مفہوم نمیشود حالانکہ دست مجیب عرض مینمایم کہ روز سوم کہ مردم جمع
میشوند برای دو غرض است اول تغزیت نمودن اہل بیت را دوم خواندن
قرآن شریف و تہلیل و ایصال ثوابش بروح میت و تغزیت خود مسنون است
و شما ہم بجزازش حکم نمودید و خواندن قرآن شریف و تہلیل و ایصال ثوابش
بمیت نیز از حدیث شریف ثابت است پس ازین دو امر خیر کدام مکروه
است بَیِّنُوا تاجوابش داده شود و مقصود از تعیین سوم و دہم و بیستم و چہلم
ایصال ثواب مالی و بدنی است و ہو متفق علیہ بین اہل السنۃ و الجماعۃ
خلافاً للمعتزلة چنانچہ در حاشیہ ہدایہ مسطور است و مایدل علی هذا
ان المسلمین یجتمعون فی کل عصر و زمان و یقرؤن القرآن و یهدون ثوابہ
لموتاہم و علی هذا اهل الصلاح و الدیانۃ من کل مذهب من

المالكية والشافعية وغيرهم ولا ينكر ذلك منكر فكان اجماعا عند
 اهل السنة والجماعة خلافا للمعتزلة انتهى پس وقتیکه اجتماع اهل
 سنت وجماعت بر امری شده باشد بلا تکلیف من التحقیر والنقیح انکار آن نمودن و
 سخن خلاف جمهور نوشتن منجر بکجا خواهد شد و کدام کس از عقلا تلقی بقبول آن
 خواهد نمود مگر عوام کالانعام را که تفرقه بین الغث والسمین نمیتواند کرد از جا
 خواهد برد و بسبب کل جدید لذیذ برینهاراه مخالف اهل سنت وجماعت کشاده
 خواهد ساخت و بمنطوق لازم الوثوق حضرت سید الانام صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 من سن فی الاسلام سنة سیئة فله وراثتها ووزارها ووزار من عمل بها حال
 ووزر مقلدین جاہلین خواهد گردید بیت بوقت صبح شود همچو روز معلومت +
 کہ باکہ باخته عشق در شب دیچور + اللهم فاطر السموات والارض انت
 تحكم وبتین عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون ط آری مانعت از خیرات و
 بازداشتن از حسنات اگر مقرر امور مذکوره کرد و عجب نیست و اگر اجتماع امرین را
 منع میکند پس بشنودید کہ اینجا جمع بین المستحبین است فیکون مستحبا بالطریق الاولی
 ویصیر نور علی نور ط یهدی اللہ لنوره من یشاء ط شعر گرنه بیند روز
 شیره چشم + چشمه آفتاب را چه گناه + دیگر بیت سکندر را نمی بخشند آب +
 بزور وزیر نیست این کار + قوله نختن طعام و اتخاذ دعوت درین روزها
 مکروه است گویم حاشا و کلا کہ مکروه باشد بلکه مسنون الاجابت است و دلیل
 مسنونیت حدیث شریف است کہ در مشکوٰۃ المصابیح بروایت عاصم بن کلیب
 مرویست کہ حضرت نبی کریم ماصلی اللہ علیہ وسلم برای دفن شخصی از صحابه تشریف فرما

شده بودند هرگاه از آنجا تشریف آوردند زن میت آدم فرستاد و دعوت نمود
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم را همراه یاران پس حضرت صلی الله علیه و سلم اجابت
 فرمودند و مع صحابه کرام بجانانه آن زن میت رونق افروز شدند و آن روز
 اول بود از نقل آن میت اگر مکره می بود اجابت نمیکردند و عادت مجیب است
 که بر سنت اطلاق کراهت میکند و آنچه روایات فقهیه در باب کراهت مرتقوم
 ساخته همه روایات محمول اند بر قسم خاص و آن آنست که مردم خود بخود در خانه
 میت جمع شوند و اهل میت از سبب حیا چیزی نمیتوانند گفت پس بخوراند ایشانرا
 طعام و بدل راضی نباشند یا آنکه بعضی در شته میت خوردن بوند یا غایب باشند
 یا طعام از ملک شخص معین نبود یا مال میت منقسم نشده باشد درین صورتها
 البته آن طعام خالی از کراهت نخواهد بود چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ شریف
 اینمعنی را بتفصیل بیان ساخته است اگر زیادت ایضاح مطلوب باشد بآن
 کتاب رجوع نمایند و قاضی خان نیز در فتاوی خود ذکر کرده و ان اتخذ طعاما
 للفقراء کان حسنا و مجیب نیز این روایت از بزار نقل نموده و اینهم از جمله
 تناقض اوست کما اشترت الیه سابقا قوله و چیزی خواندن و دست برداشتن
 بر طعام بطریق فاتحه مروجہ از تناول آن طعام از علماء سلف ما ثوریت گویم
 در دست برداشتن بر طعام مقصود دعا نمودن بر اے مغفرت میت و ایصال
 ثواب طعام میباشد و از شرائط و عارف یدین است چنانچه در حسن حصین مرتقوم
 است و مجیب نیز اقرار این امر در جواب مسئله سی و دوم نموده و معمول به علماء
 و صلحاء حال و ماضی است فثبت نقله عن السلف و الخلف و بطل نفیه

ولفظ قبل بالای تناول از کاتب مانده باشد و الا معنی عبارت درست نمیشود
قال فی جواب المسئلة الخامسة والثلاثين در صورت اختلاف عمل
 بالاحتیاط باید **اقول** احتیاط درین زمانه آنست که موافق فتوی عمل نموده
 و در در المختار فتوی برین قول داده است پس عمل برین قول باید کرد که کتاب معتبر
 نزد علماء حنفیه است **قال فی جواب المسئلة السادسة والثلاثين** متفر
 ساختن روز عرس جائز نیست **اقول** اطلاق عرس بر دو فرد میشود یک عرس
 عبارت از قرأت قرآن شریف و خواندن کلمه طیبه و بخشیدن ثواب آن بروح
 بزرگی و پختن طعام و شیرینی **لله تعالی** و ایصال ثواب آن بروح میت که
 معمول علماء و صلحا است و مقصود ازین ایصال ثواب عبادت مالی و بدنی است
 که متفق علیه اهل سنت و جماعت است و شک نیست در محمودیت آن و سابقاً
 بیان حسن او نمودم و مجیب نیز بآن قائل است لیکن تعیین یوم را منکر است و
 این انکارش از تعصب است و الا تعیین ایام برای اکثر امور از شارع آمده عن
 محمد بن نعمان یرفع الحدیث الی النبی صلی الله علیه وسلم قال من زار قبر
 ابوی او احدهما فی کل جمعة غفر له و کتب باراً **رواه البیهقی فی شعبان**
وعن ام سلمة قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصوم یوماً **لسبت**
 و یوم الاحد اکثر ما یصوم من الايام و یقول انهما یوما عید للمشرکین فانا
 احب ان اخالفهم **رواه احمد** و عن حفصة قالت اربع لم یدعهن
 النبی صلی الله علیه وسلم صیام عاشوراء و العشر و ثلثه ایام من کل شهر
 و رکعتان قبل الفجر **رواه النسائی** و عن ابی هريرة رضی الله عنه ان النبی صلی **الله**

علیه وسلم یصوم یوم الاثنين والخمیس وفي رواية قال سئل رسول الله
 صلی الله علیه وسلم عن صوم یوم الاثنين فقال فیہ ولادات وفیه انزل
 علیّ رواه مسلم ازین حدیث معلوم شد که فضیلت روز دوشنبه از سبب تولد
 شریف حضرت رحمة للعالمین سید المرسلین صلی الله علیه وسلم و جهت نزول مبارک
 کلام الله المجید حاصل گشت و علی هذا القیاس تخصیص ایام مذکوره در احادیث مرقوم
 بنا بر وقوع واقعه در آن روز که در غیر آن روز یافته نشده بحصول انجامید و در
 ما نحن فیہ نیز روزیکه انتقال بزرگی از بزرگان دین ازین عالم فانی بعالم باقی
 میشود بمقتضای الموت جسر یوصل الحبيب الی الحبيب وصل با محبوب دل و
 جان که تمام عمر در تمنایش بسر برده و نقد وقت میشود و ازین سر آن روز راعس نامیده اند
 حضرت مولانا روم رحمة الله علیه میفرماید بیت من شوم عربان زتن او از خیال تا خرامم
 در نهایت الوصال و منطوق لازم الوثوق حضرت سید الانام صلی الله علیه وسلم در وقت
 احتضار اللهم الرفیق الاعلیٰ نص صریح است برین مدعا و نیز ازین حدیث
 واضح شد که بسبب حصول نعمت شکر منعم عم نواله در آن روز بجا آوردن از قسم
 عبادات و خیرات سنت است تخصیص نمودن حضرت صلی الله علیه وسلم یوم الاثنين
 را بصوم که از جمله عبادات است و خوراندن حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه
 بعد حصول نعمت آموختن سوره بقره طعام دوستان خود را چنانچه در اجوبه سابقه بیان
 نمودم و مجیب هم بآن معترف است لهذا یوم الوصال را مشایخ عظام رحمة الله علیهم
 تخصیص نموده اند باطعام طعام و تلاوت قرآن شریف و تسلیل الله سبحانه و بخشیدن ثواب
 عبادت مالی و بدنی مذکورین بروح بزرگی از بزرگان دین رحمة الله علیهم جمعین و قول

وفعل مشایخ کرام که جامع بین العلم وایقین و قدم بر قدم سید المرسلین صلی اللہ
 علیہ وسلم اند موافق و مرضی محبوب رب العالمین علیہ وعلی آله الصلوٰۃ والسلام
 است بلکه ایشان داخل خلفاء راشدین اند لان للجمع المحل باللام فی قوله
 علیہ الصلوٰۃ والسلام علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهادين
 المهدين یفید الاستغراق کما تقر فی علم اصول الفقه پس سنت ایشان
 سنت خلفاء راشدین علیهم الرضوان شد و انکار در سنت شان اعراض از
 قول سید الابرار و قبلة الاخيار صلی اللہ علیہ وسلم است و توی از حکم رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم رومی گردانی از حکم اللہ جل جلاله است مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ
 فَقَدْ اطاع الله ط انص قطعی برین دعوی و مَا اشكركم الرسول فخذوه
 وَمَا نهلكم عنه فانهوا شاید عدل برین مدعا غایت توضیح المرام آنکه
 در عرس مطلق دعوت نمودن سنت بالاتفاق است و تخصیص یوم سنت
 خلفاء راشدین است که بعینه سنت رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم است
 العاقل والمنصف کیفیة الاشارة والمتعصب لا یفیدہ التصریح۔ وَاِنْ تَرَوْا كَلًّا
 اَيَّةٌ لَا يُؤْمِنُ بِهَا حَتَّىٰ اِذَا جَاءُوكُمْ يُجَادِلُوْكُمْ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
 اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ط ووم اطلاق عرس بر امور بتدعیه مختصر
 عوام کالانعام است و آنرا کسی جائز نمیگوید و قاضی ثنار اللہ پانی پتی همین
 عرس را نار و انوشته اند نه قسم اول را کافهم الحیب قوله اما طعامیکه بعدت
 تیار میکنند و آنرا بخش بخش کرده خانه بخانه میرسانند و آنرا بهاجی می نامند
 اعتباری ندارد برای آنکه توقع ثواب در آن طعام نیست گویم فرستادن

طعام بخانه اقارب و عشائر و دوستان خویش و دوست دوست خود سنت نبوی
 کریم است صلی الله علیه وسلم و عن عائشة رضی الله عنها قالت ما غیرت
 علی احد من نساء النبی صلی الله علیه وسلم ما غیرت علی خدیجه و ما رأيتها
 ولكن کان یکثر ذکرها و ربما ینضح الشاة فیقطعها اعضاء ثم یبعثها فی صدق
 خدیجه فزما قلت له کان لحر تکلن فی الدنیا امرأة الا خدیجة فیقول انها
 كانت و كانت و کان لی منها ولد متفق علیہ مشکوٰۃ شریف گفت عائشه
 رضی الله عنها که من غیرت نکرده ام و رشک نبردم بر هیچ یکی از زنان پیغمبر آنچنان
 که غیرت برده ام بر خدیجه و من ندیده ام خدیجه را ولیکن بود آنحضرت که بسیار میکرد
 یاد خدیجه و بسا بود که ذبح میکرد و گوشت را پستر پاره پاره میکرد و گوشت را عضو
 پس میفرستاد آنحضرت آن اعضا را در زمانی که دوستان خدیجه بودند چنانچه ازین
 حدیث صحیح صریح ظاهر و باهرست و در ادای سنت ثواب عظیم مترتب میشود عدم
 توقع ثواب مذہب اهل سنت و جماعت نیست و عن بلال بن الحارث المزنی
 قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من احیی سنتی من سنتی قد
 أمیتت بعدی فان له من الاجر مثل اجر من عمل بها من غیر ان ینقص من اجورهم
 شیء الخ مشکوٰۃ شریف یعنی کسی که زنده گرداند سنتی از سنتهای من که تحقیق
 میرانیده شده پس از من پس بدستیکم آنکس است از ثواب مقدار ثوابهای کسانی که
 کار میکنند آن سنت بی آنکه کم کرده شود از ثوابهای آن کارکنندگان چیزی یعنی
 هم عاملان را ثواب تمام و کمال حاصل میشود و هم این زنده کننده سنت را مقدار
 اجرهای ایشان ثابت میگردد و بر شکر غلطی اسی صفر ایمان + از برای کوری

سودایان بقوله و آنچه در بعضی روایات آمده که روح میت بخانه خود در
 بعضی شبها مثل شب جمعه و شب برات و شب عرفه و غیره می آید این روایات
 در کتب صحاح سه نسبت و تا وقتیکه روایات صحیحه مرفوعه متصل اسناد نباشند
 از درجه اعتبار ساقط است گویم که قول مذکور معلول بدو وجه است وجه اول
 آنکه انحصار احادیث صحاح در صحاح سه نسبت بلکه در غیر این کتب مذکور نیز
 احادیث صحیحه موجود اند و همه علماء تلقی بقبول نموده اند و انکار ننموده اند و صاحب
 مشکوٰۃ شریف و مصنف حسن حصین از غیر صحاح سه بسیار روایت می کنند
 کما لا یخفی علی المتبحر و مسند حضرت امام عظیم و مسند امام شافعی و مسند امام احمد و
 موطای امام محمد و آثار ایشان و موطای امام مالک نزد بعضی ماورای صحاح سه
 است و مقلد هر یک از ائمه مسند امام خود را اصح از صحاح سه میدانند و چه در
 آنکه حنفی مذہب را قول مخالف امام خود نباید نوشت و قول مجیب تا وقتیکه روایات
 صحیحه مرفوعه متصل اسناد نباشد از درجه اعتبار ساقط است مخالف مذہب امام
 به امام عظیم رحمہ اللہ است چه امام ابوحنیفه در تقلید سنت از همه پیش قدم است و
 احادیث مرسل را در رنگ احادیث مسند شایان متابعت میداند و بر اجماع خود
 مقدم میدارد و همچنین قول صحابی را بواسطه شرف صحبت خیر البشر علیہ و علیہم
 الصلوٰۃ و التسلیمات بر ائمه خود مقدم میدارد قال الشیخ فی ترجمۃ المشکوٰۃ
 و مرسل نزد امام ابوحنیفه و مالک رحمہما اللہ مقبول است مطلقاً و ایشان گویند
 کہ ارسال بجهت کمال و ثوق و اعتماد است زیرا کہ کلام در ثقه است اگر نزد
 صحیح نمی بود ارسال نمی نمود و قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نمی گفت و نزد امام

شافعی اگر این حدیث مرسل اعتضاد یابد بوجہی دیگر مقبول است و از امام احمد
 دو قول است بقولی مقبول است و بقولی توقف انتہی افسوس ہزار افسوس
 وقتیکہ از مقتدای ایشان کلام مخالف مذاہب اربعہ سر برزند مقلدان کی پابند
 مذہب خواهند ماند و چگونه بیباک نشوند مصرعہ وای نہ یکبار کہ صد بار واسے
 قولہ شیخ عبدالحق بہ بیان غرابت آن آورده گویم کہ شیخ در ترجمہ مشکوٰۃ شریف
 باین عبارت نوشتہ است کہ در بعضی روایات آمدہ است کہ روح میت می آید
 خانہ خود را شب جمعہ پس نظر میکند کہ تصدق میکنند از وی یا نہ و ذکر غرابت
 اصلا در ان نیست قال فی جواب المسئلۃ السابقتہ و التثانی پنختہ
 ساختن قبر و تعمیر نمودن گنبد و چار دیواری و چو ترہ نزد قبر جائز نیست قول
 پنختہ ساختن قبر از بالای جائز است بلاکراہت کما فی الدر المنختار و شرحہ اما
 لو کان فوقہ من فوق اللین فلا یکرہ ذلك ابن مالک لانہ یكون عصمت من
 السبع و صیانۃ عن النیش سراج و تعمیر نمودن گنبد را نیز صاحب در المنختار
 فتویٰ دادہ است و فی شرحہ لاسمی بطوالع الانوار اید قولہ ایضا حیث قال
 لا یرفع علیہ بناء و قیل لا یاس بہ ای بالتطین و البناء اما الاول
 فلما فی الخلاصۃ و لا یاس بالتطین و اما الثانی فلما نقل فی الامداد
 عن الفتاویٰ الکبریٰ مانضہ و الیوم اعتادوا التسنیم بالین صیانۃ
 للقبر عن النیش و راوا ذلك حسناً و قال علیہ السلام ما رآہ المسلمون
 حسناً فهو عند اللہ حسن و ان خیف مع التسنیم و رش الماء علیہ فلا
 یاس بحجر یوضع او اجر فالاجر لا یکرہ علی الظاہر و فی الغیاثیۃ و

عليه الفتوى وقد اعتاد اهل مصر وضع الاحجار للقبور تحرا عن
 الاندراس والنباش وفي الظهيرية ولو وضع عليه شيئا من الاحجار و
 كتب عليه شيئا فلا بأس به عند البعض لانه لما دفن عثمان بن مظعون
 امر النبي صلى الله عليه وسلم رجلا ان ياتيه بحجرة فلم يستطع حملها
 فقام اليها عليه السلام فخر عن ذراعها ثم حملها فوضعها عند راسه
 وقال اعلم بها قبر اخي واقبر اليه من مات من اهلي رواه ابو داود
 وفي الحجة واذا خربت القبور فلا بأس بتطيينها لما روى ان النبي صلى الله
 عليه وسلم مر بقبر ابنه ابراهيم فرأى فيه حجرا سقط منه فسده
 وقال مر عمل عملا فليقبه وهو المختار كما في كراهة السراجية وفي
 جنازتها ولا بأس بالكتابة ان احتج اليها حتى لا يذهب الاثر و
 لا يمتن القبر انتهى وبمجنين چوپتره وچار ديوارى اگر برامى زينت قبر نباشد
 ومقرون به نيت صالحه بود مانند نشستن زائران و نماز خواندن و بودن ديوار
 ستره ايشان تا نماز بفراغ دل با حضور و خضوع و خشوع ادا نمايند هيچ منظور شرعى
 لازم نمى آيد چنانچه در طبيى شرح مشکوه شريف و حاشية مير جمال الدين مرقوم
 است اما من اتخذ مسجدا في جوار صالح او صلى في مقبرته و قصد به
 الاستظهار بروحه او وصول اثر من آثار عبادته اليه كاللتعظيم
 له و التوجه نحوه فلا حرج عليه الا ترى ان مرقوم اسمعيل عليه السلام
 في المسجد الحرام عند الحطيم ثم ان ذلك المسجد افضل مكان يتجرى
 المصلى لصلوته و النهى عن الصلوة في المقابر يختص بالمقابر المنبوشة

لما فيها من النجاسة انتهى یعنی کسی که بسیار مسجد را در نزدیکی مزار پر انوار
 بزرگے یا نماز بخواند در مقبره مطهره او و قصد نماید مدد از روح مبارک او
 یا رسیدن اثری از آثار عبادت خویش بسوی او و مقصودش تعظیم برامی او
 و روی کردن جانب او نباشد پس مضائقه نیست بر آیانمی بینی که تحقیق
 مزار شریف حضرت اسمعیل علی نبینا وعلیه الصلوٰۃ والسلام در مسجد حرام است
 نزدیک حطیم و آن مسجد بهترین مکان است که قصد کند مصلی برای نماز
 و نهی از نماز خواندن در مقابر مخصوص است بقبرهای منبوشه بسبب بودن
 نجاست در آن قوله و خواندن کلمه طیب بطریق جبر همراه جنازه مکروه است
 گویم اگر چه مکروه است نزد بعضی فقها اما از حدیث شریف ثابت است
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اكثروا في الجنائز قول لا اله الا
 الله فبر عن انس جامع صغير پس بنا بر اختلاف اگر کسی بخواند منع نباید کرد
 چنانچه صاحب طوابع الانوار از شرح اذکار نقل میکند و نقل عن السيد الطائف
 الا بديل انه قال السنة وان كانت هاهنا السكوت لكن قد اعتاد
 الناس كثرة الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم و رفع اصواتهم
 وهم ان منعوا ابت نفوسهم عن السكوت والتفكر في امر الموت فيقعون
 في كلام دنيوي وربما وقعوا في غيبة وانكار المنكر اذا افضى الى ما
 هو اعظم منكرا كان تركه احب ارتكابا باخف للمفسدين كما هو
 القاعدة الشرعية انتهى مخلصاً قوله اما تلقين ميت بعد از موت در آن
 اقاويل علماء است و در ظاهر روایت آنست که تلقین نکنند گویم صاحب در المنتها

از جوهره مشروعيه تلقين بعد دفن نزدیک اهل سنت نقل نموده حيث قال
 وفي الجوهره انه مشروع عند اهل السنة ويكفي قوله يا فلان بن فلان
 اذكر ما كنت عليه وقل رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا قيل يا رسول الله فان لم يعرف اسمه قال ينسب
 إلى حَوْءٍ ايضاً فيقال يا ابن حَوْءٍ ويا بنت حَوْءٍ انتهى وفي الشرح الوجيز
 نقلا عن الشافعي انه قال يستحب ان يلحق بعد الدفن فيقال يا عبد الله
 او يا امة الله اذكر ما خرجت عليه من الدنيا من شهادة ان لا اله الا الله
 الا الله وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَاَنَّ النَّارَ حَقٌّ و
 البعث حق والساعة حق اتيه لاربي فيها وان يعث من في القبور
 وانك رَضِيتَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 رَسُولًا وَنَبِيًّا وبالقران اماما وبالكعبة قبلة وبالؤمنين اخوانا وقد
 روى الطبراني عن ابى امامة عن النبي صلى الله عليه وسلم اذا مات
 من اخوانكم فسويتم التراب على قبره فليقم احدكم على راس قبره ثم يقل
 يا فلان بن فلان فانه يسمعه ولا يجيبه ثم يقول يا فلان بن فلانة
 فانه يستوي قاعد ثم يقول يا فلان بن فلانة فانه يقول ارشدنا
 بربك الله ولكن لا تشعرون فليقل اذكر ما خرجت عليه من الدنيا شهادة
 ان لا اله الا الله وان محمداً عبده ورسوله وانك رَضِيتَ بِاللَّهِ رَبًّا وَ
 بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وبالقران اماماً فان
 منكراً ونكيراً ياخذ كل منها بيد صاحبه ويقول انطلق بنا ما نقتعد

عند من بقن حجة فيكون الله حجة دونهما فقال رجل يا رسول الله فان
 لم تعرف امه قال فينسبه الى حوا يا فلان بن حوا وقد ذكر سعيد
 بن منصور في سننه عن ابي راشد وحمزة بن جيب وحكيم بن عمير قالوا
 اذا سوت على ميت قبره وانصرف الناس عنه كانوا يستحبون ان يقال
 للميت عند قبره يا فلان قل لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله ثلاث
 مرات يا فلان قل ربى الله ودينى الاسلام ونبى محمد عليه السلام ثم
 ينصرف انتهى ودر مشكوة شريف از عبد الله بن عمر مرويت كه شنيدم رسول
 خدا صلى الله عليه وسلم وقتيكه بريدى از شما پس نگاه داريد اورا در خانه و كتاب
 بريد اورا بسوى قبروى و بايد كه خوانده شود نزد سروى يعنى بعد از دفن اول سوره
 بقره تا مفلحون و نزد پاهاى وسى خاتمه بقره امن الرسول تا آخر سوره و
 آثار قرارت فاتحه الكتاب و معوذتين و قل هو الله احد و گردانيدن ثواب براى
 اهل مقابر آمده است قوله و خواندن نماز هول در كتب حديث و فقه كه معتبر و
 مضبوط اند بنظر نگذشته ليكن در بعضى وظائف و رسائل صوفيه نوشته است و
 براى متسك روايات حديث و فقه كافى است و بر قول و فعل مشايخ صوفيه قوتى
 جارى نميشود گويم معلوم نيست كه مجيب از اعمال مشايخ صوفيه كه بر صورت
 سيرت حضرت سيد المرسلين و تابع سنت جيب رب العالمين صلى الله عليه وسلم
 اند چرا در باره انكار است كه قوتى بر قول و فعل ايشان جارى نميكنند با وجوديكه
 در بجا آوردن سنت ايشان از علماء عالمين زياده اند و بظاهر و باطن اتباع
 سرور كائنات عليه الصلوة و التسليمات مينمايند و بورايش كامله و نيابت تامه

شتقق اند و هم قوم کایشتی اینستهم و کایختب مسهم و همراذا
 روا ذکر الله جل جلاله کلامهم ذواء و نظر هم شفاء و صحتهم
 جلاء و رویتهم بهاء خوش گفت که آنکه به تبریز یافت یک شمسین
 سحره کند بر دهاطعنه زند بر چله + الهی چیت آنکه بادوستان خود کردی که
 که هر که ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا یافت ایشان را شناخت یعنی
 یافت تو و شناخت ایشان با هم ملازم اند ایشانند که به تشریف آلا ان
 اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یخزنون ط مشرف اند ایشانند
 که بفضیلت انا جلس من ذکر فی متصف اند و کنت سمعه و بصیر در حق
 ایشان نازل و مرضت فلم تعدنی در شان این برگزیدگان وارد و
 لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یریدون
 و وجهه در باب مناقب این طائفه کافی است و لا تحسبن الذین قتلوا
 فی سبیل الله امواتا بل احياء در محامد این فرقه وافی مع ذلک سبیل
 مذکوره از قسم فضائل اعمال است برای نفع غیر که در کردن آن هیچ محذور شرعی
 لازم نمی آید و از نوع اختلاف حلت و حرمت نبود که موجب توقف می شد
 بلکه لازم بود که بمقتضای و النظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال مصرع
 ستاعی نیک هر دوگان که باشد + بلا تامل فتوی می نمود تا مورث ثواب عظیم می شد
 الهی و مولائی مرا از دوستان خود و دوست دوستان خویش گردان که قوم
 دیگر طاقت ندارم اللهم احیننی فی حبیبهم و امیتنی علیہ و اخرنی
 معہم برحمتک یا ارحم الراحمین مسکین حسن میگویدت ای وقت

عشاق تو خوش + گرم از ایشان نیشم در کار ایشان کن مرا + قال فی
 جواب المسئلة التاسعة والثلاثين زیارت قبور مردان را جائز است
 بشرطیکه موافق سنت باشد نه زنان را - اقول زیارت قبور سنت است
 مردان و زنان را بفعل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ به یقین میرفت و
 سلام میداد بر اهل آن و استغفار میکرد برای ایشان دوم بسبب آنکه تذکره
 آخرت میشود و موت خود یاد می آید و رقت قلب حاصل میشود و از عمده فوائد
 زیارت استغفار برای اموات و دعا برای ایشانست و عن ابی هریرة
 قال زار رسول الله صلی الله علیه و سلم قبر امه فبکی و ابکی من حوله
 و قال استاذنت ربی فی ان استغفر لها فلم یؤذن فاستاذنت منه
 فی ان ازور قبرها فاذن لی فزوروا القبور فانها تذكرو الموت مرواه
 مسلم یعنی زیارت کرد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم قبر مادر خود را پس گریه کرد
 و بگریانید کسی را که گرد آنحضرت استاده بودند یعنی چندان گریه کرد که در دیگران
 نیز تاثیر کرد و بگریه آورد پس گفت حضرت صلی اللہ علیہ وسلم طلب اذن کردم
 پروردگار خود را در آنکه طلب آمرزش کنم برای مادر خود پس اذن کرده نشد مرا
 پس طلب اذن کردم پروردگار را در آنکه زیارت کنم قبر مادر را پس اذن داده شد
 مرا پس زیارت کنید قبرها را زیرا که قبر یاد می دهند موت را روایت کرده است
 این حدیث را مسلم و دلیل بر نیت زیارت قبور زنان را حدیث حضرت عائشة
 است که در مشکوٰۃ مروی است و عن عائشة قالت کیف اقول یا رسول
 قال قولي السلام على اهل الديار من المؤمنين والمسلمين ويرحم الله

المستقدمين منا والمستأخرين وانا انشاء الله بكم لاحقون رواه مسلم
 گفت حضرت عائشه پرسید از آنحضرت چگونه گویم و چه گویم و چه خوانم یا رسول
 در زیارت قبور گفت آنحضرت بگو سلام باد بر صاحبان خانه یا از مؤمنین و مسلمین
 رحمت کند خدا بیتی پیش و ندگان را از ما و پس آیند گان را و ما انشاء الله بشما ملحق
 خواهیم شد این حدیث دلالت دارد مرزنا را برای زیارت قبور و حدیث هکیم
 مجیب برای مانعت نوشته منسوخ اند بدلیل حدیث شریف کنت لهیتکم
 عن زیارة القبور الا فر و رواها یعنی نمی کرده بودم من شمارا پیش ازین از
 زیارت کردن قبور پس زیارت کنید الان و حکم اول منسوخ شد چنانچه در المختار
 مسطور است و لا باس بزیارة القبور و لوللنساء لحدیث کنت لهیتکم
 عن زیارة القبور الا فر و رواها و یقول السلام علیکم و ارقوم مؤمنین و انا
 انشاء الله بکم لاحقون و یقرئ لیس و فی الحدیث من قرأ الا خلاص
 احدى عشر مرة ثم وهب اجرها للاموات اعطى من الاجر بعد الاموات
 و فی البحر الرائق و الاصح ان الرخصة ثابتة لهما ای للرجال و النساء یعنی
 بلا فرق بین العجائز و الشواب و فی المجتبى یندب زیارة و قال الطیبی
 فی شرح مشکوٰۃ و ملاح علی قاری فی شرح الحصن الحصین و اعلم ان زیارة
 الميت کزیارته فی حال حیوته یتقبله بوجهه فان کان فی الحیوة
 اذ ناره یجلس منه علی البعد لکونه عظیم القدر فلذلک فی زیارته
 یقف او یجلس علی البعد منه و ان کان یجلس منه علی القرب فی حیوته
 کذلک یجلس بقریه فی زیارته انتهى و اخرج الدیلمی عن جابر مرفوعا

لا بڑ افضل من براهل القبور ولا يصل اهل القبور الامون واخرج
 ابو الشيخ والديلي عن ابي هريرة مرفوعا ما من رجل يزور قبر حميمه فيسلم
 عليه ويقعد عنده الا ارد عليه السلام وانس به حتى يقوم من عنده واخرج
 ابن عساکر عن ابي هريرة مرفوعا ما من رجل يمر بقبر كان يعرفه في الدنيا
 فيسلم عليه الا عرفه ورد عليه قال في طوابع الانوار قالوا ولا شئ انفع
 للقلوب القاسية من زيارة القبور المصحوبة بالتفكر والاعتبار بمسلك
 من الاهل والاقربان ولذلك يستحب الاكثار من زيارتها كما نص عليه
 غير واحد من اولى التحقيق قال السيد احمد وروى ايضا من حديث
 انس رضي الله عنه اذا قرأ المؤمن آية الكرسي وجعل ثوابها لاهل القبور
 ادخل الله تعالى في كل قبر من المشرق والمغرب نورا ووسع الله تعالى
 مضاجعهم واعطى الله للقارى ثواب ستين نبيا ورفع له بكل ميت
 درجة وكتب له بكل ميت درجة وكتب له بكل ميت عشر حسنات
 ذكره القرطبي في تذكرته وعن انس رضي الله عنه انه سأل رسول
 الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن موتانا
 ونج عنهم وندعو لهم فهل يصل ذلك اليهم فقال نعم انه يصل
 يفرحون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدى اليه رواه ابو حفص
 العسكري فللا انسان ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل السنة والحجامة
 صلوة كانت او صوما او حجاً او صدقة او قراءة القران او اذكار
 وغير ذلك من انواع البر ويصل ذلك الى الميت وينفعه قاله

الزبلی فی باب الحج عن الغیب انتهى قال فی جواب المسئلة الاربعین
 استعانت واداد از اہل قبور بہر نہج کہ باشد جائز نیست اقول مجیب در ہر مسئلہ
 خلاف اکابر و اساتذہ خود میکند و درین مسئلہ نیز مخالفت و زیدہ و از دیگر
 متعصبین پیشدستی نمود حتی کہ از قبور انبیا عموماً و از مرقد مطہر حضرت سید الاصفیا
 صلی اللہ علیہ وسلم و علی جمیع خوانہ من الانبیاء المرسلین و آلہ الطیبین و بارک وسلم
 استعانت و استمداد نیز جائز نہادہ کبرت کلمتہ تخریج من افعالہم
 باوجودیکہ در حیات ایشان کسی را اختلاف نیست لہذا مجیب نیز بآن اعتراف
 نمودہ مانند اعتراف مضطر لیکن بر پاس عقیدہ خود فرق نساختہ در حیات بزخ
 و حیات دنیا و حکم یکے بردیگری جاری نساختہ حالاً عبارت اساتذہ مجیب با
 شنید و اسانید جواز استعانت و استمداد بگوش ہوش اصغابا بد کرد - مولانا
 عبد العزیز قدس سرہ کہ جد امجد و استاذ استاذ مجیب اند و تفسیر فتح الغریب
 در تفسیر سورہ فاتحہ فرمودہ درینجا باید فہمید کہ استعانتہ از غیر بوجہیکہ اعتماد بر آن غیر باشد
 و اورا منظر عون الہی نداند حرام است و اگر التفات محض بجانب حق است و اورا
 یکی از مظاہر عون دانستہ و نظر بکارخانہ اسباب و حکمت او تعالی در ان نمودہ بغیر
 استعانت ظاہری نماید دور از عرفان نخواہد بود و در شرع نیز جائز است و انبیاء
 اولیا این نوع استعانت بغیر کردہ اند و در حقیقت این نوع استعانت بغیر نیست بلکہ
 استعانت بحضرت حق است لا غیر انتهى و در تفسیر سورہ عبس و توکل فرمودہ پس سخن
 باتش گویا روح را بی مکان کردن است و دفن کردن گویا مسکنی برای روح ساختن
 است بنا برین است کہ از اولیای مدفونین و دیگر صلحای مومنین انتفاع و استفادہ

جاریست و آنها را افاده و اعانت نیز متصور بخلاف مرده های سوخته که این چیزها
 اصلا نسبت بانها در اهل مذہب آنها واقع نیست انتہی و شیخ عبدالحق در ترجمہ
 مشکوٰۃ شریف میفرماید اما استمداد بابل قبور در غیر نبی صلی اللہ علیہ وسلم یا غیر انبیا
 علیہم السلام منکر شدہ اند آزا بسیارے از فقہا و میگویند نیست زیارت مگر
 براسے دعای اموات و استغفار برای ایشان و رسانیدن نفع بایشان بدعا
 و استغفار و تلاوت قرآن و اثبات کردہ اند آزا مشائخ عظام صوفیہ قدس اللہ
 اسرارہم و بعضی فقہا رحمہم اللہ و این امری محقق و مقررست نزد اہل کشف و
 کمال از ایشان تا آنکہ بسیاری را فیوض و فتوح از روح رسیدہ و این طائفہ را
 در اصطلاح ایشان اولسی خوانند امام شافعی رحمہ اللہ فرمودہ قبر امام موسی کاظم
 تریاق مجربست مراجابت دعا را و حجتہ الاسلام امام محمد غزالی رحمہ اللہ گفتہ
 ہر کہ استمداد کردہ میشود بوی در حیات استمداد کردہ میشود بوی بعد از وفات وی
 از مشائخ عظام گفتہ است دیدم چہار کس را از مشائخ عظام کہ تصرف می کنند
 در قبور خود مانند تصرف نامی ایشان در حیات خود یا بیشتر شیخ معروف کرخی و شیخ
 عبدالقادر جیلی و دو کس دیگر از اولیا شمرده مقصود حضرت است آنچه خود دیدہ و یافتہ
 است گفتہ است و سیدی احمد بن زروق کہ از اعظم فقہا و علماء مشائخ دیار مغرب
 است گفت روزی شیخ ابوالعباس حضرمی از من پرسید کہ امدادی اقوی است
 یا امدادیت گفتم قومی میگوید کہ امدادی قوی ترست و من میگویم کہ امدادیت
 قوی ترست پس شیخ گفت نعم زیرا کہ وی در بساط حق است و در حضرت او
 و نقل درین معنی ازین طائفہ بیشتر از آنست کہ حصرا احصا کردہ شود و یافتہ نمیشود

در کتاب و سنت اقوال سلف صالح که منافی این باشد و رو کند آنرا بتحقیق ثابت
 شده است بآیات و احادیث که روح باقی است و او را علم و شعور بزازان و
 احوال ایشان ثابت و ارواح کاملان را قربی و مکانی در جناب حق ثابت است
 چنانکه در حیات بود یا پیشتر از آن و اولیاء را کرامات و تصرفات در اکوان ^{صلت}
 و آن نیست مگر ارواح ایشان را و ارواح باقی است و تصرف حقیقی نیست مگر
 خدای عز شانه و همه بقدرت اوست و ایشان فانی اند در جلال حق در حیات و
 بعد از ممات پس اگر داده شود مراد می را چیزی بوساطت یکی از دوستان حق و
 مکانی که نزد خدا رود و در نباشد چنانکه در حالت حیات بود و نیست فعل و تصرف
 در هر دو حالت مگر حق را جل جلاله و عم نواله و نیست چیزی که فرق کنند در میان
 هر دو حالت و یافته نشده است دلیلی برین در شرع انتهی و مولوی محمد حکیم
 سیالکوٹی در کتاب زاد البیب از شرح عربی شیخ عبدالحق بر مشکوة شریف نقل
 کرده اما الاستمداد باهل القبور فی غیر النبی علیہ السلام او الانبیاء
 فقد انکره کثیر من الفقهاء وقالوا لیس الزیارة الا الدعاء للموتی و
 الاستغفار لهم و اثبتہ مشائخ الصوفیة قدس الله اسرارهم و
 بعض الفقهاء و ذلک امر مقر عند اهل الکشف و الکمال مضمون لا شک فی
 ذلک عند هم حتی ان کثیر منهم حصل لهم الفیوض من الارواح و سیمی
 هذه الطائفة اویسیة فی اصطلاحهم و بعد از آن در رد منکرین ذکر
 کرده و ما ادعی ما المراد بالاستمداد و الامداد الذی ینفیه المنکر
 و الذی یقمه ان الداعی المحتاج الفقیس الی الله یدعوا الله و یتطلب

حاجته من فضله تعالى ويتوسل بروحانية هذا العبد المقرب
 المكرم عنده تعالى ويقول اللهم ببركة هذا العبد الذي رحمته وكرمه
 وبمالك به من اللطف والكرم اقض حاجتي واعط سؤالي انك انت
 المعطي الكريم آو ينادي هذا العبد المكرم المقرب عند الله تعالى
 ويقول يا عبد الله ويا وليه اشفع له وادع ربك وسل ان يعطيني
 سؤالي ويعطي حاجتي فالمعطي والمسئول عنه والماسئول به هو الرب
 تعالى وتقدس وما العبد في البين الا وسيلة وليس القادر و
 الفاعل والمتصرف الا هو واولياء الله هم القانون الهاكون في
 فعله تعالى وقدرته وسطوته لا فعل لهم ولا قدرة ولا تصرف الا ان
 ولا حين كانوا احياء في دار الدنيا فان صفتهم الفناء والاستهلاك
 ليس الا ولو كان هذا شركا وتوجها الى غير الله كما زعمه المنكر فينبغي ان
 يمنع اليه التوسل وطلب الدعاء من عباد الله واوليائه في حالة
 الحيوة ايضا وليس ذلك ما يمنع وانه مستحب مستحسن شائع في الدين
 ولو زعم انهم عنوا وخرجوا من الحالة والكرامة التي كانت لهم في الحيوة
 فما الدليل عليه او شغلوا عن ذلك بما عرض لهم من الاوقات بعد الممات
 فليس كليا ولا دليل على دوامه واستمراره الى يوم القيمة غائبة
 انه لم يكن هذا المسئلة كلية وفائدة الاستمداد عامة بل يمكن
 ان يكون بعض منهم منجذبا الى عالم القدس ومستهلكا في حضرة
 الاله بحيث لا يكون له شعور وتوجه الى عالم الدنيا وتصرف وتدبير فيه

كما يوجد من اختلاف من احوال المجذوبين والمتمكنين من المشايخ في الدنيا
 وان نفى ذلك مطلقا وانكر انكارا كلياً فكل واحد دليل على ذلك اصلاً
 بل الدلائل قائمة على خلافه نعم ان كان الزائر وان يعتقدون
 ان اهل القبور متصرفين مستبدين قادرين من غير توجب الى حضرة
 الحق والالتجاء اليها كما يعتقد العوام الجاهلون الغافلون وكما يفعلون
 غير ذلك من السجود والصلوة اليه مما وقع منه النهي والتحذير فذلك
 مما يمنع ويحذر فعل العوام لا يعتبر قط وهو خارج عن المبحث و
 حاشا من العالم بالشرعية والعارف باحكام الدين ان يعتقد ذلك
 ويفعل هذا وللمرور في الزيارة السلام على الموتى والاستغفار لهم
 وقراءة القرآن وليس فيها النهي عن الاستمداً فيكون الزيارة والاستمداً
 والاستمداً سعا على تفاوت حالة الزائر والمزور ثم اعلم ان الخلاف انما
 هو في غير الانبياء فانهم احياء حقيقة بالحياة الدنياوية بالاتفاق
 صلوات الله عليهم وانما اطيننا الكلام في هذا المقام رغم لان المنكرين
 فانه قد حدث في زماننا شرخمة ينكرون الاستمداً والاستغفار
 من الاولياء الذين نقلوا من هذه الدار الفانية الى الدار الباقية الذائمين
 احياء عند ربهم اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل
 باطلا وارزقنا اجتنابه واهدنا الصراط المستقيم انتهى ونيز شيخ عبد
 درجذب القلوب ميفر ما يند ابن شيبه بسند صحيح آورده است که در زمان امير المؤمنين
 حضرت عمر رضی اللہ عنہ فخطب باقتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد وگفت یا رسول اللہ

استسق لامتک فانهم قد هلکوا آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در خواب او آمد
و فرمود برو بعم بشارت ده که باران خواهد آمد و این جومی روایت کرده است
که در وقتی اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت بعائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا
بردند فرمود بقبر شریف رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بیایید و در کعبه
از سو بچانب آسمان بکشاید تا میان قبر و بی و آسمان جائلی بناید
آنچنان کردند که وی اشاره فرموده بود باران بسیار شد انتہی را فهم گوید
که ازین هر دو روایت واضح شد کہ استمداد و استعانت از زمان صحابہ است
بلکہ حضرت عائشہ صدیقہ کہ مجتہدہ بودند امر با استمداد و استعانت فرمود و حضرت
رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم خود بعد استمداد نمودن شخصی از قبر مبارک بشارت
دادند بآمدن باران پس انکار استمداد و استعانت انکار از سنت صحابہ است
فانهم بلکہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم خود ارشاد فیض بنیاد فرمود در باب استعانت
چنانچہ در حصن حصین مذکور است و اذا انفلتت دابة فليناد اعينوا يا
عباد الله يرحمكم الله ما مص وان اراد عوناً فليقل يا عباد الله
اعينوني يا عباد الله اعينوني يا عباد الله اعينوني ط و قد جرب ذلك ط
این حدیث صریح است در جواز استعانت از دوستان حق جل و علا و نیز ظاہر
است در ندان نمودن اولیاء اللہ تعالیٰ بلفظ یا کمالاً نخفی و حجت است از طرف ما
برای رد فرقه محدثہ کہ منع از ان میکنند تا حدیکہ یا رسول اللہ ہم جائز نمیدانند
شاید این حدیث را نخوانده اند یا خوانده اند و عمل نمیکند و حدیثی دیگر کہ در ترتیبی
و نسائی و ابن ماجہ و مستدرک در باب ندان نمودن باسم شریف وارد است

مرتوم میشود و من کانت له ضرة فليتوضأ فحسن وضوءه و یصلی رکعتین
 ثم یدعو اللّٰهم انی اسالک واتوجه الیک نبیک محمد بنی الرحمة
 یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی حاجتہ هذه لیقضی لی اللّٰهم فشفعه لی
 دلیل سوم که هر خاص و عام از اهل اسلام در عین نماز که فاضلترین عبادات و معراج
 مومن است و در خود دارد و هنگام حضور خاص حضرت حق سبحانه ندا و خطاب
 میکند بقوله السّلام علیک ایها النبی ورحمة اللّٰه وبرکاته یعنی دعا بخیر
 سلامت بر تو امی پیغمبر و مهربانی خدا و افزونهای خیر و کرم وی و وجه خطاب
 آنکه تا حضرت صلی اللّٰه علیه و سلم همیشه نصب العین مومنان و قره العین
 عابدان باشد در جمیع احوال و اوقات خصوصاً در حالت عبادت و آخر آن
 که وجود نورانیت و انگشاف درین محل بیشتر و قوی تر است کما بینہ الشیخ
 فی ترجمۃ المشکوٰۃ الشریف و آزرین مقام مسئلہ دیگر استنباط نموده اند صوفیہ کرام
 رحمۃ اللّٰه علیهم که آزاد اصطلاح ایشان رابطه شیخ می نامند یعنی صورت شیخ
 کامل و کمل را و بروی قلب خود ملحوظ میدارند تا از خطرات شیطانی و وساوس
 نفسانی بسبب تصور صورت مذکوره خالی گردیده بگلی بهمت متوجه حق سبحانه
 گردند و از خود و ماسومی اند دور شوند چنانچه شخصی ضعیف البصر محتاج بعینک
 می باشد و بدون عینک چشمش خیرگی پیدا می کند همچنین سالک مرید وقتی که
 کتاب باطن شروع میکند تا مناسبت بحق سبحانه میسر گردد و بحق سبحانه در
 غایت لطافت است و سالک در نهایت کثافت پس برزخ ذوجبتین در کمال
 شد که بواسطه او اخذ فیض از حق سبحانه نماید قال اللّٰه تعالیٰ یٰ اَیُّهَا الَّذِیْنَ

اٰمَنُوا بِاللّٰهِ وَابْتَغُوا الْبِرَّ الْوَسِيْلَةَ وَجَاهِدُوا فِيْ سَبِيْلِهِ لَعَلَّكُمْ
 تَقْلِقُوْنَ ۝ مراد از وسیله مذکوره در آیه شریفه شیخ کامل مکمل است که نایب اتم
 رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم است و نایب را بسبب تبعیت و وراثت از جمیع
 کمالات نایب نصب کامل است ناچار با حکام اصل منضیع خواهد بود فافهم و لکن
 من القاصرین۔ بر سر اصل سخن رویم و سند دیگر برای استمداد بنو لیسیم قال فی
 طوابع الانوار فی آداب زیارت النبی الکریم صلی اللہ علیہ وسلم و لیفرغ
 قلبہ عن کل شیء من اموال الدنیا و ما لا تعلق له بالزیارة حتی یطلع قلبہ
 للاستمداد منہ علی السلام فالقلب مشغول بقاذورات الدنیا من الشہوات
 و الارادات محروم من حصول المدد النبوی بل ربما یوجب المقت دلیلا
 حظ مع ذلك الاستمداد من سبعة عضوه علی السلام و عطفه لیستخ
 حیاته علیہ السلام فی قبره و انه یعلم زائره علی اختلاف درجاتهم و
 احوالهم و قلوبهم و انه یمد کلاً منهم بما یناسب ما هو علیہ و انه خلیفۃ
 الاعظم ما یعطی من یشاء و یمنع من یشاء فوضت الیہ خزائن کرمه
 و لا یصل الی اللہ احد الا من طریقہ و روی ابو حنیفۃ فی مسندہ
 عن ابن عمر قال من السنۃ ان تاتی قبر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 من قبل القبلة و تجعل ظہرک الی القبلة و تستقبل القبر بوجهک
 ثم تقول السلام علیک ایها النبی و رحمۃ اللہ وبرکاتہ و قد
 اتفق العلماء علی انه علی السلام حی فی قبره الشریف یعلم بزائره
 قال الشیخ ابن حجر الہیثمی و وقوفہ فی حال الزیارة افضل من جلوسہ

اذ هو الماثور وهو الادب وقال الكروماني ويضع يمينه على شماله كما
 في الصلوة وجزم اصحابنا استحباب وقوف الزائر على نحو اربعة اذرع
 من السارية التي عند راسه الشريف لا يقرب ادنى من ذلك فانه ليس
 من شعار اداب الابرار قال الشيخ على القارى ومال اليه النووى شعر
 يطلب الشفاعة في الدنيا بتوفيق الطاعة وفي الآخرة بغفران المعصية
 فيقول يا رسول الله اسالك الشفاعة ثلاثا ثم يزور صاحب المكرمين
 ويسلم عليها كما جرت ويقول ونحن نتوسل بكما الى رسول الله صلى الله
 عليه وسلم يشفع لنا الى ربنا وان يتقبل سعينا وان يحيينا على ملتته
 ويمتنا عليها ويحشرنا في زمرة برحمتك وكرمك انه كريم رحيم امين
 ويقول شعر

يا خير من دفنت في التراب اعظم وطاب من طيبهن القاع والاكرم
 نفسى الفداء بقبر انت ساكن فيه العفاف وفي الجود والكرم
 انتهى وصاحب قصيده برده ميگويد

يا اكرم الخلق مالى من العزيبه سواك عند حلول الحادث العمم
 قوله و همچنين طواف نمودن گرد قبر جائز نیست گويم از عبارات ملا على قارى
 مانعت معلوم ميشود و در مطالب المومنين جواز نقل کرده حيث قال وان
 كان قبر عبد صالح ويمن ان يطوف حوله طاف ثلثا او سبعا ومولانا جامي
 رحمه الله عليه در نفحات الانس از شيخ ابوسعيد ابوالخيم رحمه الله عليه نیز جواز
 نقل ساخته والله اعلم قوله و نیز بوسه دادن بر قبر جائز نیست گويم در

مطالب المؤمنین نوشته و لا باس بتقبيل قبر والديه نعم روى عن ابن
 عمر انه كان يضع يده اليمنى على القبر وورد في سند جيد ان بلال
 لما زاره صلى الله عليه من الشام للمنام السابق ذكره جعل يبكي ويمرغ
 وجهه على القبر وجاء عن فاطمة رضى الله عنها ان صلى الله عليه وسلم
 لما قبر اخذت فاطمة ابنته قبضة من تراب قبره وجعلته على عينيها
 وبكت وانشدت

ماذا على من بشعر تربة احمد ان لا يشمردى الزمان غواليها
 صبت على مصائب لو انها صبت على الايام صرن لياليا
 وقال الخطيب بعد ما ذكر عن بلال وابن عمر الاشك ان الاستغراق في
 المحبة يحمل على الاذن في ذلك والمقصود من ذلك كل الاحترام و
 التعظيم والناس يختلف مراتبهم في ذلك كما كانت يختلف في حياته
 فاناس حين يرون لا يملكون انفسهم بل يبادرون اليه والناس فيهم
 اناءة يتاخرون ولكل محل خيراتهن وعلى هذا يحمل قول المحب الطبري
 وابن ابى الصيف يجوز تقبيل القبر مسه عليه عمل العلماء الصالحين
 طوابع الانوار قوله پوشانيدن غلاف بر قبر درست نيست كما في نصاب
 الاحساب تشجيه القبر غير مشروع اصلا في حق الرجال آه گويم دعوى محب
 مطابق دليل نيست چه مراد از تشجيه قبر که مذکور در نصاب است وقت دفن است
 لان قوله وبعد تسوية اللبني في حق النساء يدل على هذا ومسئله تشجيه را
 همه فقها مي نويسند و مراد پرده وقت دفن برائے زنان است نه برائے مردان و

مما نعت قبر پوش ازان بر آوردن قیاس محیب است و متبادر ازان نمیشود قال فی
 طواع الانوار و متنه در المختار و یستیجی ای یعطی قبرها ای علی سبیل الوجوب کما
 صرح به الزیلعی فی کتاب الخثی ولو خثی لانها تعامل بالاحوط و انما یسجی قبر المرأة
 لان بدنها عبودة فلا یومن ازینکشف شی حال انزال فی القبر و لانها یعطی
 بالنعش لهذا العلة وقد صرح ان فاطمة رضی الله عنها سجدت علی قبرها بثوب
 و نعش علی جنازتها و لم یکن النعش قبل ذلك فی جنازة احد حتى ماتت فاطمة
 رضی الله عنها ف اوصیت ان ستر جنازتها فاتخذوا لها نعشا من جراید النخل
 فبقی ذلك سنة فی حق النساء فیسجی قبرها الی ان یسوی علیها اللحد و لا
 یسجی قبره لان علیا رضی الله عنه حضر جنازة زید بن المكلف فسجی قبره
 بثوب فاخذها و القاه و قال انه لیس بامرأة قال فی السراج و اختلفت العباد
 فی هذا فذكر فی بعض المواضع انه یكره لان علیا رضی الله عنه انكره و فی
 بعض المواضع انه لا یكره و هذا یقتضی جوازہ لانه یفعل ستر الميت و ذلك
 غیر ممنوع منه الا انه لیس بسنة انتهى قوله و هم یرین قیاس انداختن
 گل و چادر گل بر قبر تقریباً جائز نیست الخ گویم نهادن گل بر قبر از جمله مسنونات
 چنانچه صاحب طواع الانوار مینویسد پس وضع جریده خضر علی القبر للاتباع و سنده
 صحیح و لانه یخفف عنه العذاب ببركة تسبیحها و تسبیحها اكل من تسبیح الیایسته لما فی
 ذلك من نوع حیات و قیس بها ما اعتید من طرح الریحان و نحوه پس انداختن چادر
 گل بر جنازه نیز بهمین حکم دارد و هر چیزیکه راحت رسان زنده است راحت دهنده
 است خوش گفت بر سر خاک ما بیا نغمه عشق را سراپا که جذبات شوق تو نغمه زخا

بر زخم + بعد از ہزار سال اگر بر سجدم گذر کنی + مشک شود غبار من روح شود ہمہ تنم +

و شد درہ

آن شمع را گذر بغبارم فتادہ است پروانہ چون سمن بمزارم فتادہ است

چمن نمود نقش قدم غبار مرا گرفتہ است بگل شوخ من مزار مرا

باروی پر عرق بسر خاک مابیا اے ابرنو بہار برین کر بلا بیا

و شد درہ

بر مزارم شیشہ بگذاشت پیری فروش کرد تخفیف عذاب از سبزہ بینا مرا

قولہ و نذر کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق

تقرب نیز جائز نیست گویم اگر نذر برای خدای تعالی بکنند و ثواب آن بروح

بزرگی بخشند و مصرف آن فقرائے زیارت و مجاورین مزار پر انوار بزرگی نماید

جائز است کما فی طوابع الانوار فی بیان صحۃ النذر ان یقول یا اللہ انی نذرت

لک ان شفیت مریضی او رددت غائبی او قضیت حاجتی ان اطعم

الفقراء الذین بباب الامام ای فلانی او اشتری حصیر المساجد ہم او

زیتا لو قودها او دراهم لمن یقدم شعائرها او غیر ذلک مما یکون فیہ

نفع للفقراء والنذر لله عن وجل و ذکر الشیخ انما هو لبیان محل صرف

النذر المستحقہ المقیمین برباطہ او بمسجدہ فیجوز بہذا الاعتبار اذ مصرف

النذر الفقراء وقد وجد ولا یقال هذا الکلام یقتضی نفی الکرامات الا لایا

وہی ثابتہ بادلہ لایمکن ردها لانا نقول اجابۃ اللہ تعالی للملہوف

الذی وصل الی ضریح ولی من اولیاء اللہ تعالی و کشف کربۃ کرامۃ مر اللہ تعالی

لعبد الصالح فالكاشف للكربة انما هو الله تعالى والولى له عند الله جاهد
 عظيم اوجب ذلك الجاه سرعة اجابة الله تعالى دعاء من كاذها به و
 تدلل للموتى الجليل باعتابه انتهى **قال** للمجيب فى خاتمة رسالته تا آنكه
 انبیا و رسل درین باب بجز کلمه کلا ادرى حسرتى بر زبان نیاوردند **قال**
 رسول الله صلى الله عليه وسلم والله كلا ادرى والله كلا ادرى ما يفعل
 بى و كلابكم **اقول** چونكه مجيب در خاتمه رساله خود عقائد خویش بيان نمود بحكم
 كَلِّ اِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ لاجرم راقم این سطور احقر عباد الله المجيد احمد سعيد
 مجدومى كان الله عوضا عن كل شئ نيز اعتقاد خود در باب مناقب و محامد اهل فضل
 انبیا و رسل عليه الصلوة والسلام بيان مى نماید و رساله خود را بان مى ستايد
 ما ان مدحت محمد ايمقالتي لکن مدحت مقالتي بمحمد
 صلى الله عليه وسلم واله واصحابه وانز واجه واتباعه افضل
 صلواتك عدد معلوماتك وبارك وسلم وان را برامى حسن خاتمه خود
 وسيله مى سازد مصرعه گر قبول افتد ز به غر و شرف * **هـ**
 هزار بار بشویم زبان بشک و کلاب همنوز نام تو گفتن مرا نمى شاید
 اول جواب استدلال مجيب بايد شنيد که این حديث که مجيب در استدلال مطلب خویش که
 ابهام عاقبت است کسی نمیداند که از کجا خواهد خورد و کجا خواهد مرد آورده حديث
 منسوخ است و حديث منسوخ شایان تسک نیست و ناسخ این حديث قوله تعالى
 است لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ در حق حضرت
 صلى الله عليه وسلم و حديث شريف كل امة يدخلون الجنة در حق امت

قال الطيبي في تفسير قوله صلى الله عليه وسلم لا ادري وانا رسول الله
فيه وجهاً أحدها ان هذا القول منه صلى الله عليه وسلم حين قالت
امراة لعثمان بن مظعون لما توفي هنالك الجنة زجرها على سوء الادب
بالحكم على الغيب ونظيرة قوله لعائشة حين سمعها تقول طوبى لهذا
عصفور من عصافير الجنة او غير ذلك يا عائشة وثانيها ان يكون
منسوخاً بقوله تعالى لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ
كما ذكره ابن عباس في قوله تعالى وَلَا أَذْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ
وثالثها ان يكون نفياً للدراية المفصلة دون الجملة ورابعها ان
يكون مخصوصاً بالامور الدنيوية من غير النظر الى سبب ورود الحديث
لا يجوز حمل هذا الحديث وما ورد في معناه على ان النبي صلى الله عليه
وسلم كان متردداً في عاقبة امره غير متيقن بماله عند الله من الحسنى لما
ورد عنه من الاحاديث الصحاح التي ينقطع العذر دونها بخلاف ذلك
وان يحمل على ذلك وهو المخير عن الله تعالى ان يبلغ المقام المحسود وانه
اكرم الخلق على الله تعالى وانه اول شافع واول مشفع انتهى وهكذا
في ترجمة الشيخ المشكوك قال سبحان في مدح نبينا ومولانا محمد صلى الله
عليه وسلم كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلو عليكم آياتنا ويزكيكم
ويعلمكم الكتاب والحكمة ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون وايضا
قال سبحانه لقد جاءكم رسول من انفسكم عن ربه عليه ما عينتم
حريص عليكم بالمومنين رؤوف رحيم قال في المدارك

يجمع الله اسمين من اسمائه لا حد غير رسول الله صلى الله عليه وسلم
 وايضا قال الله تعالى وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ط وايضا
 قال سبحانه يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
 وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ط وَيَشِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ
 مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ط ازين آيت فضيلت امت حضرت صلى الله عليه وسلم
 درياب وقال سبحانه إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ
 يَا اللَّهُ وَرَسُولِهِ وَتَعَزَّ رُؤُوهُ وَتَوَقَّرُوهُ ط وَتَسْبُحُوهُ بَكْرَةً وَأَصِيلًا ط
 إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ ط يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ط
 وقال سبحانه مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ط وقال جل جلاله
 وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَاهُ فقال صلى الله عليه وسلم إِذَا
 لَا أَرْضَى وَوَاحِدٌ مِنْ أُمَّتِي فِي النَّارِ وَإِيضًا قَالَ سُبْحَانَ وَرَفَعْنَا لَكَ
 ذِكْرَكَ ط آى بالنبوهِ وغيرها اى رفع مثل ان قرَن اسمه باسمه في
 كلمتى الشهادة والاذان والاقامة والخطبة وغيرها وجعل طاعته
 طاعته وصلى الله عليه في ملائكته وام المؤمنين بالصلوة عليه
 وخاطبه بالالقباب وورد في الاحاديث الصحاح انه صلى الله عليه و
 سيد ولد ادم واكثر الناس تبعه يوم القيمة واكرم الاولين والاخرين
 على الله واول من ينشق عنه القبر واول شافع واول مشفع واول
 من يقرع باب الجنة فيفتح الله له وحامل لواء الحمد يوم القيمة تحته
 ادم ومن دونه وهو الذى قال عليه الصلوة والسلام علمت علم

الاولين والآخرين ونحن الاخرون السابقون يوم القيمة وانا قائل
 قولا غير فخر وانا جيب الله وانا قائد المسلمين ولا فخر وانا خاتم
 النبيين ولا فخر وانا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب ان الله خلق الخلق
 فجعلني في خيرهم ثم جعلهم فرقتين فجعلني في خيرهم فرقة ثم جعلهم قبائل
 فجعلني في خيرهم قبيلة ثم جعلهم بيوتا فجعلني في خيرهم بيتا فانا خيرهم
 نفسا وخيرهم بيتا وانا اول الناس خروجا اذا بعثوا وانا قائدهم
 اذا اوقدوا وانا خطبهم اذا ائتموا وانا مستشفعهم اذا احبسوا وانا
 مبشرهم اذا ايشوا والكرامة والمفايح يومئذ بيدي ولواء الحمد
 يومئذ بيدي وانا اكرم ولد ادم على ربي يطوف على الف خادم
 كانهم بيض مكنون واذا كان يوم القيمة كنت امام النبيين وخطبهم
 صاحب شفاعتهم غير فخر لولا ان الله سبحانه خلق الخلق ولما اظهر
 الربوبية كان نبيا وادم بين الماء والطين

نماذ بعضيان كسے درگرو کہ دارد چنین سید پیشرو
 محمد عربی کا بروی ہر دوسراست ۵ کسی کہ خاک درش نیست خاک بر سر او
 خاکی و با وج عرش منزل ۵ امی و کتابخانه در دل
 وعن ابی هریرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال فاكسى حلة من
 حلل الجنة ثم اقوم عن يمين العرش ليس احد يقوم ذلك المقام غيري
 رواه الترمذي وعن ابن عباس قال ان الله تعالى فضل محمد اعلى الانبياء
 وعلى اهل السماء قالوا يا ابا عباس بمو فضله على اهل السماء قال ان الله

قال لاهل السماء وَمَنْ ثَقُلَ مِنْهُمْ اِنِّي اِلَهُ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ بَحْرُ يَهُ
 جَهَنَّمَ كَذَلِكَ بَحْرُ الظَّالِمِينَ هـ وَقَالَ اللهُ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ
 ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ قَالُوا وَمَا فَضِيلُهُ عَلَيَّ الْاَنْبِيَاءُ قَالَ قَالَ اللهُ
 تَعَالَى وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ اِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِيهِ الْخِ وَقَالَ اللهُ تَعَالَى
 لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ فَارْسَلَهُ
 اِلَى الْجَنِّ وَالانْسِ مَشْكُوعًا شَرِيفًا وَعَنْ حَاضِرَتِهَا قَالَ قَامَ فِينَا رَسُولُ
 اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقَامًا مَا تَرَكَ شَيْئًا يَكُونُ فِي مَقَامِهِ
 ذَلِكَ اِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ اِلَّا حَدَّثَ بِهِ حَفْظَهُ مِنْ حَفْظِهِ وَنَسِيَتِهِ
 مَنْ نَسِيَتْهُ قَدْ عَلِمَهُ اصْحَابِي هُوَلَاءُ وَاِنَّهُ لِيَكُونُ مِنْهُ الشَّيْءُ قَدْ نَسِيَتْهُ
 فَاَرَاهُ فَاذْكُرُهُ كَمَا يَذْكُرُ الرَّجُلُ وَجْهَ الرَّجُلِ اِذَا غَابَ عَنْهُ ثُمَّ اِذَا رَاهُ
 عَرَفَهُ مُتَّفَقًا عَلَيْهِ حَاصِلُ رَوَايَتِ صَاحِبِ بَخَارِي وَصَاحِبِ مُسْلِمٍ اَنَّ حَاضِرَتِهَا
 كَهَيْئَةِ رَسُولٍ مُقْبُولٍ مَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَزْ جَمِيعِ اُمُورٍ آيِنْدَهُ كَمَا تَقِيَامُ
 شِدْنِي بُوْدِ اَخْبَارٍ فَرَمُوْدُنْدُ يَادِدِ اَشْتِ بَهْرُ كَهْ يَادِدِ اَشْتِ وَفَرَمُوْشِ سَاخْتِ بَهْرُ كَهْ فَرَمُوْشِ
 سَاخْتِ تَحْقِيْقِ دَانَسْتِ اَنْزَا اَزْ يَارَانِ مَنْ كَهْ حَاضِرَانْدُ وَمِيْشُوْدِ اَزْ اَنْ اُمُورِ
 اَمْرِي كِهْ فَرَمُوْشِ كَرُوْدَهْ بُوْدِمِ پَسِ مِيْ بَنِيْمِ اَنْزَا پَسِ يَادِ مِيْ كِنْمِ اَنْزَا چَا نَجْمِهْ يَادِ مِيْدَارْدِ
 شَخْصِ رُوْمِي مَرُوْرَا وَتَقِيْ كِهْ غَائِبِ مِيْشُوْدِ پَسِ بَهْرُ گَاهِ كِهْ مِيْ بِيْنْدِ اُوْرَا مِيْ شَنَاسِدِ كِهْ
 اَشْتَايِ مَنْ اَسْتِ عَمَلِي هَذَا الْقِيَاسِ اَزْ اُمُورِ اَخْرُوْبِيهِ لِاَلْتَعْدُوْلِ اَلْتَحْصِي اَرْشَادِ فَرَمُوْدُنْدِ
 كِهْ بَلَا شَكِّ وَشَبَهِ شِدْنِي اَنْدِ وَاِيْمَانِ بَاَنْ بَهْرُ مَوْسِنِ رَا ضَرُوْرِي اَسِ كَالِ تَعَجِبِ

می آید از حال علمای زمانه که با وجود وفور علم حضرت منجبر صادق ما که کسی را از انبیا
 و رسل مثل آن از حضرت علام الغیوب جل علمه و عظمت قدرته عنایت نشده
 و از همه گوی سبقت برده و همچنین در تمام اوصاف کمال عدیل و انباز نگذاشته
 خوبی و ناز و کرشمه حرکات و سکنات آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
 نی نی غلط گفتم بل از همه بوجوہات زائده فان فضل رسول الله لیس له حد
 فی عرب عنده ناطق بضم و

ترا دیده و یوسف را شنیده
 لے چہرہ زیبای تو رشک بتان آزی
 آفا تھا گردیدہ ام مہر بتان و زیدہ ام
 تو باین جمال و خوبی جو بطور جلوہ آئی
 موسیٰ ز ہوش رفت بیک پر تو صفات
 بصورت تو نگارے نیا فرید خدا
 گر مصور صورت آن دلستان خواهد کشید
 ترا کشیدہ و دست از قلم کشید خدا
 حیرتی دارم کہ نازش را چسان خواهد کشید

انکار از علم اعم نمودن و کلمہ کلا ادری در وصفش نگاشتن و برابر خود دانستن
 و مماثل خویش پنداشتن تکاد السموات يتفطرن منه و تنشق الارض
 و تخرب الجبال هداہ حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ در کلام مجید از مقولہ کفار
 حکایت فرمودہ کہ در حق رسولان می گفتند قالوا اما انتم الا بشر مثلنا
 ہم سری با انبیا برداشتند اولیا را همچو خود پنداشتند
 گفت اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان بستہ خواہیم و نور

این ندانستند ایشان از عمی
 هر دو گون زنبور خورد از یک محل
 هر دو گون آهوی گویا خوردند و آب
 هر دو گون خوردند از یک آب خورد
 صد هزاران اینچنین اشیا بین
 این خورد کرد و پلیدی زو جدا
 این خورد و زاید همه نخل و حسد
 این زمین پاک و آن شور است و بد
 هر دو صورت گریه و اندر است
 جز که صاحب ذوق نشناسد بیاب
 جز که صاحب ذوق نشناسد طعم
 سحر را با معجزه کرده قیاس
 ساحران با موسی از استیزه با
 زمین عصا تا آن عصا فرقت شرف
 لعنت اللہ این عمل را در قفا
 کافران اندر مری بوزینه طبع
 هر چه مردم میکنند بوزینه هم
 او گمان کرده که من کردم چو او
 این کند از امر و آن بهر استیزه

هست فرقی در میان بنفشه
 لیک شد زان نیش و زان دیگر غسل
 زمین یکی سرگین شد و زان مشکنا ب
 آن یکی خالی و آن پراز شکر
 فرق شان هفتاد ساله راه بین
 آن خورد کرد همه نور خدا
 و آن خورد و زاید همه نور احد
 این فرشته پاک و آن بیست و دو
 آب تلخ و آب شیرین را صفات
 او شناسد آب خوش از شور آب
 شهد را تا خورده کی دانی ز موم
 هر دو را بر مکر پندار و اساس
 برگرفته چون عصای او عصا
 زمین عمل تا آن عمل را بهی شگرف
 رحمت اللہ آن عمل را در وفا
 آفتی آمد درون سینه طمع
 آن کند کز مرد بیند و سبدم
 فرق را کی داند آن استیزه رو
 بر سر استیزه رویان خاک ریز

و در حدیث صحیح وارد گشته و عن ابی هریرة قال نهی رسول الله صلی الله علیه
 و سلم عن الوصال فی الصوم فقال له رجل انک توصل یا رسول الله قال
 وایکم مثل انی ابیت یطعمنی ربی و یسقینی متفق علیہ گفت ابو هریره که
 منع فرمود حضرت صلی الله علیه و سلم از روزه پی در پی پس عرض نمود بخدش شخصی
 بدستی که شمار روزه پی در پی میدارید یا رسول الله فرمود کیست از شما مثل من تحقیق
 من شب میکنم طعام و شراب میخوراند مرا پروردگار من روایت کرد این حدیث را
 بخاری و مسلم درین حدیث شریف نفی مماثلت خویش با امت بصراحت ارشاد
 فرمود با وجود این ارشاد فیض بنیاد اگر نادانی اطلاق مماثلت خواهد نمود مقصودش
 مخالفت حکم رسول کریم صلی الله علیه و سلم خواهد بود و حکم مخالفت رسول صلی الله علیه
 و سلم در قرآن شریف موجود است قال الله تعالی وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ
 مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ
 جَهَنَّمَ ۚ وَسَاءَتْ مَصِيرًا یعنی هر که مخالفت پیغمبر کند بعد از آن که معلوم شد
 او را راه هدایت پیروی کند سوا سی راه مسلمانان متوجه بکنیمش بانچه میل کرده و در آتش
 بدوزخ و او بدجایست و ای هزار و ای که بر ما به الاشتراک نظر دوخت
 ما به الامتیاز را ملاحظه نکرد این طائفه محدثه را مطالعه خصائص کبری لابدیست
 تا تصحیح ایمان شود و الاخرابی در خرابی است نبدی از خصوصیات حضرت سرور
 کائنات علیه الصلوة و التسلیمات مرقوم میگردد بگوش هوش استماع نمایند از وجود
 باجود آن محبوب رحمت جلالت جاهلیت که در جهان شیوع داشت بنور ایمان و احسان
 مبدل گشت و آمد و رفت جن و شیاطین و استراق سمع ایشان از آسمان مسدود شد

درانده شدند بشهاب ثاقب و آتش اهل فارس که از هزار سال افروخته بودند
 گردید و پیداشد حضرت صلی اللہ علیہ وسلم پاکیزہ ختنہ کرده ناف بریدہ سرمه در
 چشم کشیدہ و چون بر زمین آمدہ سر بسجده نهاد و برداشت انگشت خود بسوی
 آسمان پس از آن برداشت سر مبارک خود را و بزبان فصیح گفت لا اِلهَ اِلاَّ
 اللهُ وَ اِنِّی رَسُوْلُ اللهِ وَ اَنوَقْت پاره ابر فرود آمد و چون برخاست محمد صلی
 علیہ وسلم را غائب گروانید بی بی آمنه گوید کہ شنیدم کہ منادی میگفت محمد صلی اللہ علیہ وسلم را گردم
 بگردانید تا خلق او را با اسم و صفت و صورت بشناسند و در یک چشم زدن آن ابر
 متجلی گشت بی بی آمنه گوید بعد از لمحہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را باز آوردند و دیدہ
 شدند ستارگان کہ نزدیک میشوند تا آنکہ گمان برده شد کہ خواهند افتاد بر زمین و
 روشن شد بنور آن تمام زمین حرم و برآمد با وی صلی اللہ علیہ وسلم نوری از مشرق
 تا مغرب زمین نورانی گشت چنانچہ دیدہ شد در روشنی آن قصور شام و روم و
 شکافت در مدائن ایوان کسری نوشیروان و افتاد چہار دہ کنگرہ از کنگرہ های آن
 برد او را حلیمہ سعدیہ لقبیلہ خود و برکات بسیار در آن ایام شامل حال حلیمہ و تمام
 قبیلہ بنی سعد شد و تبدیل شد خشک سالی بفرخی و بیقین دانستند صغیر و کبیر
 کہ این حال ببرکت این مہمان عزیز است و ہنگام رضاع بمراعات عدالت جز
 از پستان راست شیر نخوردے و پستان چپ را برای برادر رضاعی گذاشتی و
 در ایام طفلی ہرگز در جامہ بول و غائط نکردی بلکہ در ہر شبانہ روز در وقت معین بکیار
 بول کردی و ستر عورت ہمیشہ داشتی و احیاناً اگر ظاہر شدی گریہ کردی تا میپوشانیدند
 و اگر در پوشانیدن آن تاخیر واقع شدے از غیب پوشانیدہ میشد و همچنین حضرت

صلی اللہ علیہ وسلم بجنبانیدن ملائکہ و سخن میگرد با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ماہتاب
 و میل میکرد بہ جانب کہ اشارت میفرمود و می بالید در روزی مثل بالیدن کودکان
 در یک ماہ و چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دو ماہہ شد با کودکان غران غران
 میرفت و چون سه ماہہ شد بر پا استادند و چون چهار ماہہ شد دست بردیو
 نهادہ میرفت و چون پنج ماہہ شدند قدرت بر رفتن پیدا کردند و چون نزدیک
 بسخن گفتن شدند آواز برداشت و گفت **اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ**
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و در نہ ماہگی سخن فصیح گفتن آغاز نهاد و نزد حلیمہ سعیدہ بود کہ
 شق کردند فرشتگان سینہ آنحضرت را و قلب شریفش شکافتند از میان آن مضغہ
 سیاه بر آوردند و درون قلب را پر کردند بسکینہ و باز بجایش نهادند پس ملتئم شد
 آن شکاف و وزن کردند با ہزار کس از امت و می پس راجع شد اگر با ہمہ تش
 بر کشند راجع خواهد آمد و نمیرسید بہچ شجر و حجر مگر آنکہ میگفت **السلام علیکم یا رسول**
اللہ و در بطن نخلہ گروہی از جن ایمان آوردند و بہچ جبال نور بر بالای سرباک
 نمی پرید و آبر بالای فرق شریف سایہ میکرد و سایہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
 بر زمین نیفتاد می و کس بر بدن مطہر نمی نشست و حضرت حق سبحانہ اورا بمعراج
 مخصوص ساخت و مطلع گردانید اورا حق جل و علا بر بہشت و دوزخ و بر درجہ
 کہ بر آنجا علم ہیچکس نمیرسد و دید حق جل شانہ را بہ چشم سر و جمع کرد او سبحانہ برای
 آنحضرت در آن شب میان کلام و رویت و منکشف ساخت علوم او اہل و
 آواخر وقت باصرہ باین مرتبہ بود کہ در روشنی و تاریکی و مقابل و پس پشت و حاضر و غایب
 یکسان میدیدند در عقد پروین یازدہ ستارہ شمار میکردند و قوت سامعہ باین حد بود کہ

در بیداری و خواب و قریب و بعید برابر می شنیدند و خواب فرحق حضرت صلی الله علیه و سلم
 ناقص و ضوئ بود تمام عیناتی و لاینام قلبی نص قاطع است از دست مبارک هزار با معجزه
 ظاهری گردید چنانچه بیرون آمد آب از انگشتان فیض بنیان و تسبیح گفتن سنگریزه ها در
 اشرف و دو نیم ساختن قمر با شارت نگشت شهادت و نابینا ساختن کفار از مشت خاک
 و دوشیدن شیر از گوسفندی شیر و مالیدن دست سر اسر برکت بر چهره قتاده بن مبحان
 صاف و روشن شدن آن بجدی که عکس هر چیز در آن معلوم میشد آنس بن مالک رضی الله
 عنه میگوید که ندیدم مشک و عنبر را خوشبو تر از عرق بدن مبارک حضرت صلی الله علیه و سلم
 و در هر کوچی که میگذشت بسبب معطر شدن آن مردم میثا ختنند که گذر آن معدن عطر
 صلی الله علیه و سلم الاکبر درین کوچی شده است و شد دره

قلوب المبلجة وهي مسك هتكها ومسیرها فی اللیل وهي ذکاء
 امن از دیارک فی الدجی الرقباء اذ حیث کنت من الظلام ضیاء
 لم تلق هذا الوجه شمسها رنا الا بوجه لیس فیہ حیاء
 و بر سر یتیمیکه دست برکت میمالید آن یتیم معطر و در یتیم میگردد و زنان عرق مبارک
 در شیشه نگاه میداشتند و عروسان را میمالیدند و از آن عروسان آنچنان خوشبو ظاهر
 میشد که تمام اقسام عطر رشک از آن میرد و نسلاً بعد نسل سرایت مینمود و هر شخصی که
 مصافحه با آنحضرت صلی الله علیه و سلم میکرد تمام روز از دست او خوشبومی آمد عطر اللهم قبه
 الکریم " بعرف اشذی من صلوة و تسلیم " و در میان هر دو شانه وی نشان
 مهر نبوت مانند بیضه کبک یا کلمه عروس بود و در معارج النبوة مرقوم است که در آن سه
 سطر بود در یک سطر العظمة لله و در سطر دیگر لا اله الا الله محمد رسول الله

ودر میان تَوَجَّهَ حَيْثُ شِئْتَ فَإِنَّكَ مَنْصُورٌ مکتوب بود و فضیلت حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم ظاہر بود و زمین فرو میرد آنرا و از آنجا بوی خوش می آید و بعضی
 صحابه خون مطهرش را خوردند و برکت ام امین بول شریفش را نوشید و داده شده بود
 نفس نفیس حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را قوت چهل مرد و رعب و همیت حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم آنقدر بود که نا واقف را لرزه بر اندام مستولی میشد کما روی عن
 قبلة انہا لما راتہ اعدت من العرق فقال یا مسکینۃ علیک السکینۃ
 و فی حدیث ابن مسعود ان رجلا قام بین یدیه فارعد فقال النبی صلی اللہ
 علیہ وسلم ہون علیک فانی لست بملك الحدیث و احتلام حضرت صلی اللہ
 علیہ وسلم را گاہی نشده و شیطان را طاقت نیست که در صورت آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم در خواب کسی تمثیل گردد و اجازت خواست عزرائیل بر درش و استاده شد تا حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم اجازتش دادند سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِكَ ذَاتِکَ جَامِعٌ صِفَاتٍ مَذْكُورَةٍ
 و جز آن صفات که در کتب مبسوطه مذکورند باشد کسی که با او مساوات خیال کرد مضر
 دماغ بیده نخت و خیال باطل است + مانند گس که در بول خر بر خشت نشسته و در آن
 که در دریا بکشتی نشسته ام و سیر میکنم بعوذ باللہ منها رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا
 بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
 بحرصت افضل الموجودات و اشرف المخلوقات رسولنا محمد المخصوص
 بخصائص العظمى و شفاعت الكبرى و آله الطيبين و اصحابه الطاهرين
 آمین یا رب العالمین ۛ

پیشکد

